



**

Vol. ***

Analyzing Turkmen Women's Clothing In Her Own Analysis and Another's From the Perspective of Yuri Lotman

Samaneh Shahrinezhad¹ | Abolghasem Dadvar² | Abolfazl Davoudi Roknabadi³ | Toradj Fashaknski⁴

Abstract

Golestan province has a rich cultural heritage due to the presence of many ethnic groups. Turkmen women entrepreneurs have participated in exhibitions in countries such as China, Turkey, Germany, and Italy through their art production, such as weaving hand-woven fabrics, producing carpets, sewing and embroidery, and making traditional and handmade jewelry. This widespread and continuous presence has led to a significant change in their clothing. The purpose of this research is to find an answer to the question of how, from the perspective of cultural semiotics, the culture of "the self" and the culture of "the other" are represented in the clothing system of Turkmen women. The qualitative research method is descriptive-analytical, and Yuri Lotman's semiotic approach was used in analyzing the information. The semiotic system attempts to examine and study the elements of variability and modification of life from tribal to urban in the modern world by analyzing the self and the other. The results of the research show that social, economic, cultural, and political changes have played a very effective role as the main drivers of clothing changes among Turkmens. Trade, technology, social networks and the expansion of urbanization are important factors of cultural power. Which has led to the creation of the ground for the entry of "cultural otherness" and the creation of a platform for cultural transformation and has ultimately changed the cultural codes of the ethnic groups and consequently has also transformed the clothing system. Ultimately, the upper class has accepted the change from within more easily than the lower class due to the change in lifestyle.

Key words: Clothing, Turkmen Women, Cultural Semiotics, Yuri Lotman.

Research Paper

Received:
08 November 2024

Revised:
08 February 2025

Accepted:
15 April 2025

Published:
15 April 2025

P.P: 11-52

ISSN: 2645-4955
E-ISSN: 2645-5269



1. Corresponding Author: PhD student in Art Research, Faculty of Art and Architecture, Islamic Azad University, Kish International Branch, Kish, Iran. samaneshahrinezhad@yahoo.com
2. Professor, Department of Art, Faculty of Art and Architecture, Alzahra University, Tehran, Iran.
3. Professor, Department of Textile and Clothing Design, Faculty of Art and Architecture, Islamic Azad University, Yazd Branch, Yazd, Iran.
4. Assistant Professor, Department of Graphic Arts, Faculty of Art and Architecture, Islamic Azad University, Shabestar Branch, East Azerbaijan, Iran.

Cite this Paper: Shahrinezhad'S, Dadvar' A, Abolfazl Davoudi Roknabadi'A & Fashaknski'T.(2025). Identifying the role of parents in young girls' adjustment to divorce , The Women and Families Cultural-Educational, 11–52.

Publisher: Imam Hussein University

© **Authors**



This article is licensed under a Creative Commons Attribution 4.0 International License (CC BY 4.0) .



واکاوی پوشاک بانوان ترکمن در تحلیل خود و دیگری از منظر یوری لوتمان

سمانه شهری نژاد^۱ | ابوالقاسم دادور^۲ | ابوالفضل داودی رکن آبادی^۳ | تورج فشندکی^۴

چکیده

استان گلستان به علت وجود اقوام متعدد، دارای بار فرهنگی غنی می‌باشد. زنان کارآفرین ترکمن، از طریق تولید هنرشان مانند بافت پارچه‌های دستباف، تولید فرش، دوخت سوزن‌دوزی، ساخت زیورآلات سنتی و دست‌ساز در کشورهایی از جمله چین، ترکیه، آلمان، ایتالیا در نمایشگاه‌ها شرکت کرده و همین حضور گسترده و مداوم، منجر به تغییر بخش مهمی از پوشاک آنها شده است. هدف از این پژوهش یافتن پاسخ به این پرسش است که از منظر نشانه‌شناسی فرهنگی، بازنمایی فرهنگ «خود» و فرهنگ «دیگری» در نظام پوشاک زنان ترکمن چگونه است؟ روش پژوهش کیفی توصیفی-تحلیلی است و در تجزیه اطلاعات از رویکرد نشانه‌شناسی یوری لوتمان استفاده شده است. نظام نشانه‌ای تلاش دارد تا با تحلیل خود و دیگری عناصر تغییرپذیری و اصلاح زندگی از سبک عشیره‌ای به شهرنشینی را در دنیای مدرن بررسی و مطالعه نماید. نتایج حاصل از پژوهش نشان می‌دهد که تحولات اجتماعی، اقتصادی، فرهنگی و سیاسی، به عنوان محرک اصلی جریان تحولات پوشاک در بین ترکمن‌ها نقش بسیار موثری را ایفا نموده است. داد و ستد، تکنولوژی، شبکه‌های اجتماعی و گسترش شهرنشینی از عوامل مهم قدرت فرهنگی هستند. که منجر به ایجاد زمینه ورود «دیگری فرهنگی» و بسترساز تحول فرهنگی بوده و در نهایت باعث تغییر رمزگان‌های فرهنگ اقوام گشته و به تبع آن نظام پوشاک را نیز متحول کرده است. در نهایت طبقه فرادست نسبت به طبقه فرودست تغییر از درون را به علت تغییر سبک زندگی راحت‌تر پذیرفته‌اند.

کلیدواژه‌ها: پوشاک، زنان ترکمن، نشانه‌شناسی فرهنگی، یوری لوتمان

مقاله پژوهشی

تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۰۸/۱۸
تاریخ بازنگری: ۱۴۰۳/۱۱/۲۰
تاریخ پذیرش: ۱۴۰۴/۰۱/۲۶
تاریخ انتشار: ۱۴۰۴/۰۱/۲۶
صص: ۵۲-۱۱

شاپا چاپ: ۴۹۵۵-۲۶۴۵
الکترونیکی: ۵۲۶۹-۲۶۴۵



۱- نویسنده مسئول: دانشجوی دکتری پژوهش هنر، دانشکده هنر و معماری، دانشگاه آزاد اسلامی واحد بین‌الملل کیش، کیش، ایران. samaneshahrinezhad@yahoo.com

۲- استاد، گروه هنر، دانشکده هنر و معماری، دانشگاه الزهراء، تهران، ایران.

۳-استاد، گروه طراحی پارچه و لباس، دانشکده هنر و معماری، دانشگاه آزاد اسلامی واحد یزد، یزد، ایران.

۴-استادیار، گروه گرافیک، دانشکده هنر و معماری، دانشگاه آزاد اسلامی واحد شبستر، آذربایجان شرقی، ایران.

* مقاله حاضر برگرفته از رساله دکتری رشته پژوهش هنر دانشگاه آزاد اسلامی واحد بین‌الملل کیش است.

استناد: شهری نژاد، سمانه؛ دادور، ابوالقاسم؛ داودی رکن آبادی، ابوالفضل؛ فشندکی، تورج. (۱۴۰۴). واکاوی پوشاک بانوان ترکمن در تحلیل خود و دیگری از منظر یوری لوتمان، فرهنگی-تربیتی زنان و خانواده، ۱۱-۳۱.

© نویسندگان

ناشر: دانشگاه جامع امام حسین (ع)



این مقاله تحت لیسانس آفرینندگی مردمی (Creative Commons License- CC BY) در دسترس شما قرار گرفته است.

مقدمه و بیان مسئله

در آغاز شکل‌گیری زندگی اجتماعی بشر، پوشاک نقش محافظتی داشته و انسان عصر نخستین را در برابر عوامل طبیعی مصون می‌کرد. با گسترش زندگی و فعالیت فرهنگی و اجتماعی و آغاز عقاید مذهبی در باور مردمان گذشته، پوشاک و اجزای آن به لحاظ رنگ، شکل و شیوه‌ی دوخت معانی اجتماعی که سمبل و نمادی از فرهنگ جامعه خود می‌باشد، به‌عنوان موضوعات مورد بحث وارد عرصه پژوهش و تحقیق شد (یاسینی، ۱۳۹۵: ۱۸۰). بخش گسترده‌ای از نمادهای فرهنگی و فکری یک تمدن و تحولات ایجاد شده در آن، بر تار و پود لباس مردمانش نقش بسته است و اهمیت پوشاک به این سبب است که به مانند آئینه‌ای نشان‌دهنده اوضاع فرهنگی و اجتماعی هر قوم می‌باشد. از این رو، می‌توان گفت که پوشاک و عناصر وابسته به آن، دارای نماد و نشانه‌های فرهنگی براساس اندیشه‌ی مردم زمانه خود است که متناسب با اقلیم و جغرافیای زیستی نظام و شکلی متفاوت را می‌پذیرد. در این پژوهش، جایگاه فرهنگ، جغرافیای زیستی، شغل و دین در شکل‌گیری گونه‌های متفاوت آن، تاثیرپذیری بر الگوواره‌های ساختاری و عناصر تزینی بصری تن‌پوش‌ها و سرپوش‌ها بسیار حائز اهمیت می‌باشد. بر همین اساس، چگونگی و چرایی انواع پوشاک بومی با ذهنیت بومی طراحی و تولید می‌شوند به عنوان پدیده‌ای اجتماعی- هنری و فرهنگی در بین مخاطبان خود با نگاه به نظریه نشانه‌شناختی فرهنگی یوری لوتمان راه‌های کنکاش و مطالعه را می‌پیماید. در این رویکرد سعی شده است تا مطالعه عناصر و ارتباط آنها با هم و اجزای پوشاک، به‌عنوان پدیده‌ای اجتماعی در بستر زمانه خود دیده شود. پوشاک بومی بانوان در بین قومیت‌های ایرانی را می‌توان حاصل تلاش فرهنگی و هنری دانست. عناصر زیبایی‌شناسانه در فرایند تحلیل تزیینات، ساختار و رنگ‌ها نقش پررنگی در معرفی دارد. با این نگاه می‌توان یادآوری کرد که تحلیل عناصر زیبایی پوشاک، با شیوه‌ی زیست و ساختار اجتماعی و فرهنگی مهم شناخته می‌شود.

با توجه به گذشته استان گلستان مبنی بر تنوع اقلیم که منجر به تنوع فرهنگی شده است، می‌توان متذکر شد که این استان با وجود شانزده قومیت بومی و غیر بومی در دل خود، به‌عنوان یک ذخیره فرهنگی؛ خود را در عرصه‌های گوناگون نشان داده است. در واکاوی پوشاک محلی بانوان ترکمن، همراه با گسترش شهرنشینی و مهاجرت از روستا به شهر و حضور و بروز عوامل متعدد دیگر فرهنگی،

شیوه‌های متفاوت تحلیل نشانه‌شناختی فرهنگی از منظر یوری لوتمان در این چیدمان مهم می‌شود که تا چه اندازه طبقه فرادست و فرودست در گیر دیگری و خود شده‌اند. سوالی که مطرح می‌شود این می‌باشد که، پوشاک بومی زنان ترکمن با ارجاع به چه عواملی شکل گرفته و تحول یافته است؟ تأثیرات قومی و قبیله‌ای، تکنولوژی، شبکه‌های اجتماعی و ماهواره‌ای و البته برطرف شدن نیازها ارتباط مستقیمی با تغییر فرهنگ دارد. با این حال می‌توان گفت که قومیت ترکمن در استان گلستان، به علت همجواری، سفر، داد و ستد با کشور ترکمنستان و ترکیه و البته دیگر کشورها، بیشتر از دیگر قومیت‌های استان در گیر فرهنگ دیگری شده است. هر چند در آیین‌ها و مراسم‌های فرهنگی می‌توان پوشاک سنتی را مشاهده نمود. همین مسئله منجر به واکاوی پوشاک و تغییرات به عمل آمده ناشی از تأثیرات فرهنگ جوامع شده است تا بتوانیم از منظر نشانه‌شناسی، پژوهش را مورد بحث قرار دهیم. از یک سو، باتوجه به گستردگی علوم مرتبط از جمله زیبایی‌شناسی، انسان‌شناسی و نشانه‌شناسی، پرداختن به جنبه‌های بصری پوشاک؛ تا به‌اکون به صورت علمی و دقیق پوشاک از منظر نشانه‌شناسی یوری لوتمان با نگاه به تغییر فرهنگ پرداخته نشده است. با رونق محصولات صنعتی، بیم می‌رود که سنت‌های اصیل ایرانی به دست فراموشی سپرده شود. همان‌گونه که با تغییر زبان یک قوم، هویت فرهنگی آن هم تغییر می‌یابد و یا حتی از میان می‌رود، با تغییر و تحول لباس سنتی یک قوم نیز کم و بیش هویت‌زدایی آن قابل مشاهده است. برای پاسخ به سوال تحقیق از روش نشانه‌شناسی فرهنگی استفاده شده است. زیرا نشانه‌شناسی فرهنگی به این پرسش پاسخ می‌دهد که فرهنگ چگونه خود یا فرهنگ دیگر را می‌فهمد. ذات فرهنگ انسان، اساساً به دلیل این که معنای خود را از طریق ارجاع به چیزی غیر از نمودهای ظاهری خود ارجاع می‌دهد، دارای ماهیت نشانه‌شناختی است. در جوامع انسانی عناصر از کارکردهای اولیه‌ای که بر اساس نیازهای زیستی برایش تعریف کرده فراتر می‌برد و آنها را برای دلالت به چیزهای دیگر به کار می‌برد. نمونه بارز آن در فرهنگ انسانی نظام پوشاک است. نظام پوشاک یکی از نظام‌های نشانه‌ای در قلمرو فرهنگ است. این نظام هم به عنوان یک مصنوع کارکردی ابزاری دارد و هم به عنوان یک نشانه به چیز دیگری دلالت می‌کند. از نظر یوری لوتمان^۱ و هم‌اندیشانش در مکتب تارتو^۲، فرهنگ حاصل ساز

1 Yuri lotman(1922_1993)

2 Tartu–Moscow Semiotic School

و کار یک دستگاه پیچیده نشانه‌ای است (سجودی، ۱۳۹۸: ۶۹). درون سپهر نشانه‌ای^۱ ویژه هر جامعه، نظام‌های نشانه‌ای تعریف شده و ساز و کار می‌یابند هیچ فرهنگی به تنهایی قادر به بقا و تعریف خود نبوده و همواره به یک دیگری فرهنگی برای این کار نیاز دارد. سپهر نشانه‌ای بواسطه ایجاد مرز این امکان را بوجود می‌آورد تا ارتباط میان فرهنگ خود و دیگری برقرار شود (سجودی، ۱۳۸۸: ۱۴۵). هدف از این پژوهش یافتن پاسخ به این پرسش است که از منظر نشانه‌شناسی فرهنگی، بازنمایی فرهنگ «خود»^۲ و فرهنگ «دیگری»^۳ در نظام پوشاک زنان ترکمن چگونه است؟ همچنین هدف دیگر، یافتن رمزگان‌های مسلط اقوام ترکمن به عنوان عوامل شکل‌گیری و تحول نظام پوشاک زنان در بین این قوم است.

پاسخ‌های اولیه به پرسش‌های مذکور فرضیاتی را رقم می‌زند. بدین‌منظور که به‌نظر می‌رسد ورود فرهنگ دیگری در بین این قومیت مهمترین عامل در تحولات نظام پوشاک زنان ترکمن است. این مقاله حاصل پژوهش پیرامون چگونگی تغییرات و عوامل شکل‌گیری تحول نظام پوشاک زنان قوم ترکمن استان گلستان می‌باشد که از طریق مطالعه کتابخانه‌ای و مشاهده و بحث و گفتگو با بانوان ترکمن به‌دست آمده است. می‌توان گفت در پژوهش‌های پیشین خوانش‌های متفاوت از پوشاک بانوان ترکمن صورت گرفته است و در این خوانش‌ها هنوز عناصر و کدهایی وجود دارد که مورد رمزگشایی قرار نگرفته‌اند. در این پژوهش تلاش می‌گردد تا از دیدگاه نشانه‌شناسی فرهنگی یوری لوتمان، خوانش دیگری از پوشاک زنان صورت گیرد تا از این رهگذر بتوان برخی از این کدها را مورد بررسی و رمزگشایی قرار داد.

پیشینه پژوهش

تاکنون تحقیقات انگشت شماری در زمینه پوشاک بانوان با رویکرد نشانه‌شناسی فرهنگی صورت گرفته که به شرح ذیل می‌باشد:

سیف‌محمدی (۱۳۹۵) در پژوهش خود به مباحث مشترک نشانه‌شناسی و پوشاک در ایران، نشانه‌شناسی پوشاک زنان ترک و کرد، و معرفی پوشاک زنان و سپس مقایسه آنها می‌پردازد.

-
1. Semiosphere
 2. Self
 3. Other

کارکن و همکاران (۱۳۹۱) با نشانه‌شناسی پوشاک در دوره قاجار دریافتند که بررسی پوشاک در چارچوب نظریه‌های نشانه‌شناسی امکان‌پذیر است و تکه‌های مختلف پوشاک، مانند نشانه، حاوی معانی مختلف و چندگانه‌ای هستند که بیانگر سن، جنسیت، مذهب، فرهنگ و تعلق فرد به طبقه‌ای خاص است. یافته‌های پژوهش علی‌نژاد (۱۳۹۸) نشان داد که نشانه‌شناختی پوشاک اقوام بلوچ، با دین، مذهب، اقلیم و موقعیت جغرافیایی، رابطه‌ای تنگاتنگ دارد. کاکاوند و همکاران (۱۳۹۴) دریافتند که پوشاک زنان کرد، پوششی است که ضامن عفت و مصونیت آنان است و ارزش‌هایی چون تقدم و تقدس، خانواده، ارتباط نزدیک با مفاهیم عفت، مصونیت و حجاب دارد. یافته‌های پژوهشی حسینی (۱۳۹۱) در بررسی نقوش البسه حاکمان در ایران، با رویکرد نشانه‌شناختی گفتمان، بیان کرد که نقش مایه‌های لباس شاه، وسیله‌ای برای مشروعیت بخشیدن به مسند قدرت است و در ادامه، به موضوع نشانه‌شناختی گفتمانی در نقوش سیمرغ و عقاب بر لباس شاه ساسانی پرداخت.

روش‌شناسی پژوهش

پژوهش حاضر با استفاده از روش تحقیق کیفی و رویکرد نشانه‌شناسی فرهنگی بر اساس نظریات یوری لوتمان که یکی از بنیان‌گذاران مهم مکتب نشانه‌شناسی فرهنگی می‌باشد، صورت گرفته است. نشانه‌شناسی فرهنگی، یکی از زمینه‌های مهم و پرکاربرد در مردم‌شناسی است که به مطالعه نشانه‌ها و علایمی می‌پردازد که در جامعه و فرهنگ‌ها به وجود می‌آیند. نشانه‌ها می‌توانند شامل عبارات زبانی، نمادها، رفتارها، رسوم و آیین‌ها، آثار هنری و سایر عناصر فرهنگی باشند. نشانه‌ها در واقع نگاره‌هایی هستند که از طریق آن‌ها معانی و ارزش‌های فرهنگی به اشتراک گذاشته می‌شود.

روش پژوهش حاضر، با مطالعه اسناد کتابخانه‌ای و پژوهش میدانی انجام شده است. جامعه پژوهش، بانوان ترکمن ساکن استان گلستان در شهرهای گنبد، بندر ترکمن و آق‌قلا در بین دوستان تاجر، طراح لباس از قوم ترکمن می‌باشد. بعد از مطالعه اسناد کتابخانه‌ای، سعی شده است با برخی از هنرمندان و کارآفرینان ترکمن تماس گرفته شود و بعضی از آنها تمایل به همکاری در این پژوهش را داشته‌اند. در این پژوهش موازین اخلاقی شامل اخذ رضایت آگاهانه و تضمین حریم خصوصی رعایت شده است. بدیهی است عواملی چون موضوع، امکانات و اهداف تحقیق در گزینش ابزارهای اندازه‌گیری، شیوه‌های گردآوری اطلاعات و به‌طور خلاصه روش تحقیق سهم

عمده‌ای داشته‌اند. این پژوهش دارای اعتبار داده‌ها به‌منظور واقعی بودن یافته‌ها می‌باشد و همچنین، قابلیت تعمیم و انتقال به دیگر بخش‌های زندگی اقوام ترکمن را دارد، چرا که فرهنگ شهرنشینی و استفاده از انواع تکنولوژی‌ها منجر به تغییر سبک زندگی شده است. در این پژوهش تلاش شده است همراه با تحلیل داده‌ها و مطالعه میدانی (مصاحبه و مشاهده مشارکتی) به واکاوی مولفه‌های نشانه‌شناختی فرهنگی در پوشاک بانوان ترکمن پرداخته شود. از این‌رو، سعی شده است در این تحقیق از رویکرد نظری و روش‌شناختی یوری لوتمان به‌ویژه در مطالعه فرهنگ و مناسبات میان نظام‌های نشانه‌ای درون فرهنگ با تکیه و تأکید بر مفهوم سپهر نشانه‌ای و کاربست آن در موضوع مناسبات در نظام نشانه‌ای پوشاک در بستر تحلیل نشانه‌شناختی پوشاک استفاده شود.

چارچوب نظری

نشانه^۱

نشانه‌ها به ما می‌گویند که چگونه می‌توان از طریق تولید و تفسیر، معنا را بررسی کرد (چندلر، ۱۴۰۰: ۴۱). از این‌رو، می‌توان که هر نشانه از طریق تصویر، کلمه، صوت، بو، طعم، اشیاء و حرکات خود را مطرح و بیان می‌کند. این گونه‌ها به تنهایی و در ذات، معنادار نیستند، اما وقتی ارجاع‌کننده و یا دلالت‌گری غیر از خود داشته باشند دارای بار معنایی نشانه می‌شوند (نجومیان، ۱۴۰۱: ۱۶۸). هر چیزی است که معانی را ایجاد می‌کند این توصیف وسیع از نشانه متضمن سه اصل جهت‌دهنده در نشانه‌شناسی است.

تاریخچه نشانه‌شناسی

اگر بخواهیم از تاریخچه نشانه‌شناسی صحبت کنیم، باید به زمان‌های خیلی دور و اندیشه‌های افلاطون و ارسطو بازگردیم. اما به‌درستی اگر بخواهیم از علم نشانه‌شناسی صحبت کنیم، نمی‌توان نام فردینان دوسوسور^۲ زبان‌شناس سوئیسی و چارلز پیرس^۳، فیلسوف آمریکایی را نیاورد. این دو بنیان‌گذاران اصلی آن چه امروز نشانه‌شناسی می‌نامیم هستند. آن‌چه تحت عنوان «علم نشانه‌شناسی»

1. Sing

2. Ferdinand de Saussure(1857-1913)

3. Charles Sanders Peirce

امروزه موجود است به آرا فردینان دوسوسور باز می‌گردد که بعد از حیاتش مکتوب شد. زمانی که وی بین سال‌های ۱۹۰۶ تا ۱۹۱۱ میلادی در دانشگاه ژنو به تدریس زبان‌شناختی مشغول بود، اندیشه‌هایش توسط شاگردانش به صورت جزوه نوشته می‌شد. خود سوسور نیز نشانه‌شناسی را دارای پیشینه‌ای بسیار قبل از خود می‌دانست در حقیقت قبل از سوسور و پیرس نیز این بحث نشانه‌شناسی وجود داشته است (لاندوفسکی، ۱۳۹۳: ۲۵). به عنوان مثال کتابی بسیار مهم از جان لاک^۱ به نام «تحقیق در باب فاهمه انسانی»^۲ که اصطلاح نشانه‌شناسی در آن به کار رفته است و مربوط به دوره‌ی پس از رنسانس می‌باشد. در سال ۱۶۳۲ خوان‌پوین سورت که یک فیلسوف اسپانیایی بوده است. تحقیقی تحت عنوان «در باره‌ی آموزگان مسیحی» از آگوستین قدیس موجود است که به کارکرد نشانه‌ها بین موجودات اشاره دارد (لارسو، ۱۳۹۹: ۱۸). ولی باز هم تاکید می‌شود که باید پذیرفت نشانه‌شناسی به مثابه‌ی یک رشته‌ی علمی تا قرن بیستم در تاریخ علوم انسانی مطرح نبوده است و اگرچه پژوهشگران پدیده‌ی نشانه‌شناسی همچون ژان ماری شفر، پیشینه‌ی آن را به پژوهش‌های زبانی کهن در چین، هند، یونان و یا روم می‌رسانند و یا سابقه‌ای از آن را در دیدگاه‌های رواقیون افلاطون و ارسطو جست‌وجو می‌کنند (کامو، ۱۴۰۱: ۴۴) اما در مجموع هیچ‌یک از این سوابق به معنای دقیق کلمه با آن چه که نشانه‌شناسی معاصر نامیده می‌شود برابری نمی‌کند.

نشانه‌شناسی

نشانه‌شناسی را در گسترده‌ترین مفهوم آن مطالعه‌ی شکل‌های شکل‌گیری و مبادله‌ی معنا بر مبنای نظام‌های نشانه‌ای دانسته‌اند (اکو، ۱۳۹۰: ۷). نشانه‌ها را نمی‌توان به صورت منفرد بررسی و تحلیل کرد بلکه همواره باید آنها در زمینه و متونی که شکل می‌گیرند، تحلیل کرد (سجودی، ۱۳۸۸: ۱۲۷). از این منظر نشانه‌ها را از هر نوعی که باشند، باید در متن خود بررسی کرد. نشانه‌شناسان به دنبال چرایی ساختار این گونه معناها هستند و ماهیت چرایی بازنمایی. نشانه‌شناسی در گونه‌های متفاوت با بازنمایی و تولید معنا و محتوا ارتباطی مستقیم دارد. مسلم‌ترین این گونه‌ها «رسانه» و «متن» است (چندلر، ۱۴۰۰: ۲۱). از منظر نشانه‌شناسی، یک متن این امکان را فراهم می‌آورد تا در هر رسانه‌ای خود را نشان دهد و بصورت شفاهی و یا غیرشفاهی با شیوه کلام‌محوری مطرح گردد.

1. John locke (1632-1704)
2. Essay Concerning Human Understanding

نشانه‌شناسی فرهنگی

در نیمه نخست سده بیست میلادی مکاتب گوناگونی در روسیه پیرامون نشانه‌شناسی شکل گرفت؛ که در این میان تنها حلقه زبان‌شناسی مسکو^۱ از زبان‌شناسی به سمت نشانه‌شناسی گرایید. در این حلقه نیز، ابتدا مطالعات ادبی مورد نظر قرار گرفت و بعدتر نشانه‌شناسی اولویت پیدا کرد (لارسو، ۱۳۹۹: ۲۲). در مطالعه شاخه زبان‌شناسی، زبان‌شناسی روس از همان ابتدا ابتکار ویژه‌ای به پدیدارشناسی هوسرل^۲ داشت و همین مسئله زمینه‌های هوشیاری آنان را درباره ویژگی‌های فرهنگی زبان پدید آورد. این روند تا ابتدای دهه ۶۰ میلادی ادامه یافت تا اینکه روسیه وارد دوران جدیدی در علم نشانه‌شناسی شد و مکتب پراهمیت تارتو-مسکو شکل گرفت. این مکتب که کوشید وامدار اسلاف خود باشد، آموزه‌های صورت‌گرایان روس و میخائیل باختین^۳ را چراغ راه کرده، اما هیچگاه در بند آنان نماند. در دهه هفتاد اعضای مکتب تارتو و برخی از پژوهشگران شاخه مسکو بیشتر تلاش خود را با صبغه ساختگرا^۴ زبان‌شناسانه به مطالعه تاریخی درباره فرهنگ از سیستم‌های نشانه‌شناختی معطوف داشتند (سجودی، ۱۳۹۸: ۱۰). پژوهشگران مکتب تارتو با روی آوردن به هنرهایی همچون سینما، تئاتر و نقاشی روندی را در مطالعات میان‌رشته‌ای به وجود آوردند. یوری لوتمان یکی از بارزترین نشانه‌شناسان این مکتب بود که نقش بزرگی در شکل‌گیری نشانه‌شناسی فرهنگی داشت. یوری لوتمان علاوه بر تاریخ ادبیات روسیه که در دانشگاه تارتوی استونی تدریس می‌کرد موضوعات بسیاری را در طول حیات علمی خود از منظر نشانه‌شناسی مورد توجه قرار داد. او توانست با مطالعه نشانه‌های فرهنگی پلی مناسب میان متون اجتماعی و هنری و جامعه برقرار کند.

نشانه‌شناسان مکتب تارتو-مسکو با گذار از مکاتب پیشین خود یعنی صورت‌گرایی و ساختارگرایی همزمان با ظهور نظریه‌های اطلاعات بازی مردم‌شناسی فرهنگی توانستند گام‌های مؤثری را در بازشناسی و تشخیص حوزه‌های اطلاعاتی بردارند. آنها باوری بین‌المللی را پدید آوردند که در آن قوانین حاکم در هر بخش اطلاعاتی را باید تنوعی از رمزگان‌های عمومی تر دانست. یوری لوتمان بر این باور بود که معنی متن به ماده درونی محدود نمی‌شود، چرا که نظام‌های معنی دیگری در متن تحلیل می‌شود (شهبازی، ۱۴۰۰: ۳۰). اصطلاح نشانه‌شناسی فرهنگ با مکتب تارتو-مسکو

1. Moscow Linguistic Circle
2. Edmund Husserl
3. Mikhail Bakhtin
4. Structural

شناخته می‌شود، اما سابقه آن را می‌توان در سال‌ها پیش از آن سراغ گرفت. فردینان سوسور^۱، نشانه را موضوعی «فیزیکی» و در عین حال «معنادار» می‌پندارد. پدیده‌ای که از ترکیب «دال^۲» و «مدلول^۳» شکل می‌گیرد. اندیشه‌های سوسور در باب زبان و نشانه‌زبانی از تقابل‌هایی^۴ مانند دال و مدلول، جانشینی و هم‌نشینی استوار است (چندلر، ۱۴۰۰: ۷۱). سوسور سعی کرد زبان‌شناسی را از قلمرو محدود قرن ۱۹ خارج بکند و چندین مسأله را مطرح می‌کند که هنوز در زبان‌شناسی اهمیت دارند و آنها عبارتند از: تمایز مطالعه تاریخی و توصیفی، تمایز زبان و گفتار، تمایز رابطه جانشینی و هم‌نشینی، سیستم، ارزش‌ها. آنچه امروزه ساختارگرایی نامیده می‌شود حاصل کاربرد روش‌های زبان‌شناسی ساختگرا (یعنی زبان‌شناسی سوسوری) در حوزه‌های مختلف علوم انسانی از جمله مردم‌شناسی، نقد ادبی و غیره است (سجودی، ۱۳۹۸: ۴۷). نشانه‌زبانی نه یک شی را به یک نام، بلکه یک مفهوم را به یک تصویر صوتی پیوند می‌دهد. تصویر صوتی، آوایی مادی نیست که جنبه فیزیکی داشته باشد، بلکه اثر ذهنی این آواست و حواس ما نمایشی از آن را ارائه می‌دهد، نشانه‌زبانی محسوس است و اگر بر آن شویم آن را «مادی» بنامیم، تنها به همین معنی و برای تقابل با وجه دیگر تداعی، یعنی مفهوم است که معمولاً مجردتر می‌نماید (سوسور، ۱۳۷۸: ۹۶). اما اصطلاح نشانه و به تبع آن انواع نشانه از جمله نماد^۵، برای اولین بار توسط چارلز ساندرز پیرس^۶، فیلسوف پراگماتیست آمریکایی و با تقسیم سه‌گانه نشانه توسط او وارد ادبیات علمی دوران مدرن شد و مورد استفاده در علوم گوناگون قرار گرفت. پیرس نشانه را چیزی جز منطق در معنای گسترده آن نمی‌داند. نشانه از خلال انتزاع ذهن به معنا می‌رسد که می‌تواند همواره بنابر ذهن متفاوت باشد و در آن همیشه با نوعی خودسرانگی روبه‌رو هستیم (فکوهی، ۱۳۸۵: ۳۸). پیرس، برخلاف سوسور نه به خود نشانه، بلکه به فرایند تولید و تفسیر نشانه‌ها یا نشانه‌پردازی^۷ توجه دارد و آن را در کانون نظریه نشانه‌شناختی خود قرار می‌دهد. نشانه‌پردازی مستلزم سه عنصر نشانه، مصداق، و تعبیر است. فرایند نشانه‌پردازی نشانه‌ها را با مصادیق پیوند می‌دهند. در این فرایند، نشانه "چیزی است که به جهتی و به‌عنوانی، در نظر کسی، به‌جای چیزی می‌نشیند" (شفر، ۱۳۹۴: ۳۴). در نتیجه، مشاهده می‌کنیم که نظریه

1. Ferdinand de Saussure
2. Signifier
3. Signified
4. Dichotomy
5. Symbol
6. Charles Sanders Peirce
7. Semiosis

نشانه‌شناختی پیرس مبتنی بر کنش و روابط سه‌گانی^۱ عناصر است و نمی‌توان آن را به رابطه دوگانی مورد نظر سوسور تقلیل داد. رشته مطالعاتی که او «نشانه‌شناسی» نامید. «نظریه صوری نشانه‌ها» بود که با منطق ارتباط نزدیکی داشت (چندلر، ۱۴۰۰: ۲۶). برخلاف الگوی سوسوری، نشانه پیرس الگویی سه وجهی را معرفی کرد:

- بازنمودن (نمود): صورتی که نشانه به خود می‌گیرد (و لزوماً مادی نیست).

- تفسیر (تعبیر): نه تفسیر گر، بلکه معنایی که از نشانه حاصل می‌شود.

- موضوع (اثره): که نشانه به آن ارجاع می‌دهد (سجودی، ۱۳۸۸: ۲۷).

لویی ترول یلمزلف^۲ به اصول زبان‌شناسی سوسور وفادار ماند. در تحلیل یلمزلف نشانه حاصل عملکرد دو صورت^۳ است: صورت معنی^۴ و صورت لفظ^۵. البته عملکرد هر نشانه از طریق دو جوهر^۶ نیز بازنمایی می‌شود: جوهر معنی و جوهر لفظ. جوهر معنی بازنمایی روان‌شناختی و مفهومی نشانه است. جوهر لفظ مادیتی است که نشانه در آن نمود پیدا می‌کند. این جوهر می‌تواند آوا باشد (چنانکه برای بیشتر زبان‌ها این طور است) و یا هر ماده دیگری از جمله حرکات دست (در زبان اشاره) (امراللهی، ۱۳۹۷: ۳۸). به نظر یلمزلف معنا، صورت معنی است، حتی اگر جوهر معنی اهمیت داشته باشد باید آن را با توجه به صورت تحلیل کرد. یلمزلف معتقد است هیچ معنایی بدون صورت و هیچ صورتی بدون معنا وجود ندارد. وی به واسطه ارجاع به دو سطح لفظ و معنا (دال و مدلول سوسور) و تلقی صورت و جوهر برای هر یک، از تقلیل نشانه به دوگانی صورت و معنا دور می‌شود (سلیم کوچی، ۱۳۹۴: ۴۱). جوهر لفظ ماده فیزیکی رسانه است مثل عکس‌ها، اصوات ضبط شده و نوشته چاپ شده روی کاغذ. صورت لفظ در زبان، ساختارهای نحوی، فنون و روش‌ها متجلی است. جوهر معنی شامل جهان متن، موضوعات و ژانرهاست و صورت معنی ادبیات را دربر می‌گیرد (رشیدی، ۱۳۹۵: ۲۹). از آنجا که سوسور زبان را صورت می‌داند و نه جوهر، چارچوب یلمزلف امکان می‌دهد متون را طبق ابعاد متفاوت‌شان تحلیل کنیم. بر مبنای آرای یلمزلف می‌توان تحلیلی نظام‌مند از متون به دست داد و شرح مفصلی از ساختمان نشانه ارائه داد (انتظامی، ۱۳۹۳: ۸۳).

1. Trichotomy
2. Louis Trolle Hjelmslev
3. Form
4. Content
5. Expression
6. Substance

همچنین بر این اساس مشخص می‌شود که مادیت نشانه خود می‌تواند دلالت‌گر باشد. امبرتو اکو^۱ در یک تعریف کلی نشانه‌شناسی را دانش مطالعه‌ی نظام‌های نشانه‌ای را تعریف می‌کند. او با فرض اینکه تمام مظاهر فرهنگی به نوعی نظام نشانه‌ای هستند نشانه‌شناسی را حوزه‌ای می‌داند که با کل فرهنگ انسانی سروکار دارد (اکو، ۱۳۹۰: ۲۹). منتقل‌کنندگان پیام، با مخاطبان خود به لحاظ طبقه اجتماعی، سطح تحصیلات، ایدئولوژی سیاسی، جهان‌بینی و روحیه گروهی تفاوت‌هایی دارند. از این‌رو، دریافت‌کنندگان با منتقل‌کنندگان پیام دارای رمز یکسان نیستند و به همین دلیل دریافت‌کنندگان پیام را از دید خود تفسیر می‌کنند (آسابرگر، ۱۳۸۹: ۴۹). اما چیزی که به نظریه‌ی اکو رنگ و بویی متفاوت می‌بخشد، این است که او معتقد است که در نشانه‌شناسی نه از نشانه‌ها بلکه از نقش نشانه‌ها باید صحبت کرد. نقش نشانه‌ای رابطه‌ای قراردادی است که میان بیان و محتوا برقرار می‌شود و محتوا خود، ساخته فرهنگی مشخص است و در ابتدا به فرهنگ برمی‌گردد؛ از سوی دیگر، اکو، به گونه‌شناسی نشانه‌ها معتقد نیست و بر این باور است که فرهنگ و فرآورده‌های ناشی از آن در زمره‌ی عوامل عمده‌ی تولید نشانه‌ها قرار دارند (آلادینی و رسولی، ۱۴۰۰: ۱۵). امبرتو اکو این اندیشه را مطرح می‌کند که معنا و تفسیر، دارای ریشه‌های تاریخی، و اجتماعی هستند و در جریان کاربردشان در روند ارتباط تغییر می‌یابند.

در نتیجه، اکو مثل بارت معتقد است که دلالت، همه پدیده‌های فرهنگی را در برمی‌گیرد، و نشانه‌شناسی را به مثابه علمی تعریف می‌کند که به ارتباط و نیز به خوانش و تفسیر جنبه‌های اجتماعی فرهنگی زندگی می‌پردازد. همان بخشی که یوری لوتمان آن را به‌واقع تاثیر دیگری در خود می‌نامد که عواملی مانند ابعاد اجتماعی و فرهنگی در آن دخیل هستند و با توجه به نظام الگوسازی وارد پادفرهنگی می‌شود.

نظام الگوسازی^۲

میان زبان طبیعی و دیگر نظام‌های نشانه‌ای موجود در فرهنگ بشر پیوند کارکردی وجود دارد؛ پیوندی که دقیقاً در این واقعیت جای دارد که زبان در حکم نوعی الگوی نمونه‌وار عمل می‌کند، نظیر انعکاس طبیعی نظام‌های نشانه‌ای در زبان (و به دلیل همین سیستم است که تمامی انواع ثبت و

1. Umberto Eco
2. Modeling System

ضبط نشانه‌ها امکان‌پذیر است)، در حالی که مابقی نظام‌های متنوع نشانه‌ای اغلب کارکردی ثانوی در نظام عملکرد زبانی دارند، چون آنها سیستم‌هایی هستند که مبتنی بر زبان بنا شده‌اند. در اینجا است که یوری لوتمان نظام‌های الگوسازی اولیه و ثانویه را شرح می‌دهد. تعریف لوتمان از نظام الگوسازی عبارت است از «ساختاری از عناصر و قواعد ترکیب آنها در قیاسی نام با کل فضای یک ابژه یا عین، شناخت فهم یا سازماندهی پس یک نظام الگوسازی را می‌توان به مثابه یک زبان تصور کرد نظام‌ها حاوی زبان‌های طبیعی به عنوان زیربنای خود هستند و نیاز به ساختاری روبنایی و مکمل دارند و به‌همین منظور زبان‌های مرتبه دومی ایجاد می‌کنند که به تناسب آنها را نظام‌های الگوسازی ثانویه می‌خوانند» (لوسید، ۱۹۷۷: ۷). زبان طبیعی هم از منظر درون‌ماندگار و هم کارکردی اولیه است؛ زبان در واقع به شکل سیستم بغرنجی سامان یافته (منظر درون‌ماندگار) که به تعبیر لوتمان در قالبی نمونه‌وار یا به شکل «الگو» یا «مدل» شایان تقلید است و نیز از منظری کارکردی در دسترس‌ترین و ساده‌ترین ابزاری است که دیگر سیستم‌ها را شرح می‌دهد (آلن، ۱۳۸۵: ۸۷).

نقش ویژه زبان طبیعی به باور لوتمان، الگو یا ماتریس ماده و مصالح است برای شبه زبان یا همان نظام‌های الگوسازی ثانویه محدودیت‌های اضافی این نظام‌ها یعنی چیزی که لوتمان روبنا می‌نامد، تحمیل می‌شود (کامو، ۱۴۰۱: ۷۱). زبان طبیعی به علت مشارکتش در نظام‌های الگوسازی غیرکلامی، جایگاه ویژه‌ای در فرهنگ دارد. برای مثال نقش مایه‌های سوزندوزی شده در پوشاک را در نظر می‌گیریم که زبان قابل فهم نقشی حاشیه‌ای در رمزگان پوشاک را ایفا می‌کند و صرفاً به شکل زیبایی‌شناسی ظاهر می‌شود.

متن

نشانه‌شناسی یوری لوتمان دقیقاً نشانه‌شناسی متنی نیست (مثلاً شبیه آنچه که رولان بارت در عناصر نشانه‌شناسی (۱۹۶۴) پی‌ریزی کرد؛ بلکه نشانه‌شناسی فرهنگ است که نمی‌تواند بی‌ارتباط با متن‌ها باشد (متن‌هایی که به‌منزله ابزار و آلات آن فرهنگ‌اند)، چرا که متن‌ها منبع اصلی خود توصیف‌گری‌های فرهنگ (اینکه هر فرهنگ از خودش چه تعریف و توصیفی می‌کند) هستند، همان موضوعی که لوتمان بر آن تأکید دارد، به‌این سبب که متن‌ها الگوهای از معنا را عرضه می‌دارند که

زندگی و رفتار کسانی را که به یک فرهنگی تعلق دارند، مشروط و مقید می‌سازد (آلادینی و رسولی، ۱۴۰۰: ۲۷). مفهوم متن نزد لوتمان به انحاء مختلفی حائز اهمیت است: متن الگویی از فرهنگ را ارائه می‌کند که می‌شود آن را در حکم بازنمودی از همان فرهنگی دانست که متن به آن تعلق دارد، البته در مقیاسی خردتر. درست مثل فرهنگ، در متن هم می‌توان تقابل بنیادین و بر سازنده «متن» / «نه متن» را که لازمه تعریف متن است یافت (سجودی، ۱۳۸۸: ۶۳). متن حیات و حتی رفتار فرهنگ را مشروط می‌سازد و گاه نقش تنظیم‌گری را ایفا کند. متن در حکم حافظه فرهنگ عمل می‌کند. بدون سازماندهی و تخصیص، فرهنگی هیچ مولفه‌ای خارج از متن خود در کار نیست. متن مکانیسم تولید فرهنگ است و دو ویژگی عمده دارد: ناهمگنی ذاتی دارد که علت رخداد فرایندهای نشانه‌ای بغرنج درون اوست. مستلزم تبادل نشانه‌ای دائمی است که از خلال ترجمه‌ها و تجربه‌ها حاصل می‌شود (سنسون، ۱۳۹۰: ۴۳). همین شبکه مناسبات است که به اثر معنا می‌بخشد. فرهنگ‌ها از به دست آوردن و از دست دادن اثر خوانده شده و شیوه‌ای که رمزگان‌ها و حافظه خود را تعریف و تعدیل می‌کنند، منتفع می‌شوند (ذکایی، ۱۳۹۱: ۲۴). نقوش دائماً از گذشته فرهنگ فراخوانی شده رجوع کرده و دستخوش رمزگذاری مجدد گشته و بدین ترتیب بدل به منابع اطلاعات نو و تازه می‌شوند. پس هر نظام رمزپردازی در سطح هم‌زمانی با دیگر سیستم‌ها و در سطح در زمانی با حالات و وضعیت‌های قبلی همبسته است (نجومیان، ۱۴۰۱: ۴۳).

سپهر نشانه‌ای

لوتمان در اوایل دهه هشتاد میلادی تصمیم به بازبینی رویکرد خود به فرهنگ می‌گیرد. توفیق وی در مقاله‌اش با عنوان «در باب سپهر نشانه‌ای» (۱۹۸۴) به دست می‌آید، مقاله‌ای که برای توسعه نشانه‌شناسی فرهنگی بسیار حیاتی بود. او این‌طور آغاز می‌کند که برداشت پیشینه‌اش از فرهنگ در هیئت مجموعه‌ای از نظام‌های نشانه‌ای با حد و مرزهای غیرمبهم دقیق نبوده است (تاجیک، ۱۳۸۹: ۲۳). در واقع، تمامی پدیدارهای نشانه‌ای غرق در پیوستاری به طور خاص سازمان یافته‌اند که لوتمان «سپهر نشانه‌ای» می‌نامد. لوتمان برای نخستین بار به پیوستار نشانه‌شناختی خاصی اشاره می‌کند که مملو از الگوهای نشانه‌شناختی چند شکلی است که در طیفی از سطوح سلسله مراتبی واقع شده‌اند

(همدانی نژاد، ۱۴۰۰: ۲۰۶). لوتمان بیان می‌کند که هر متن باید به دنبال متن دیگری بیاید هر تمدن توسعه یافته‌ای به دنبال تمدن توسعه یافته دیگری و هر اندیشه‌ای صرفاً می‌تواند ریشه در اندیشه دیگری داشته باشد: تنها وجود سپهرنشانه‌ای است که پیام را پیام می‌کند (همدانی، ۱۳۹۶: ۶۵). تنها وجود قوه فاهمه است که هستی قوه فاهمه را توضیح می‌دهد. به عبارت دیگر، لوتمان قانون اساسی نشانگی را به طرزی متناقض‌نما صورت‌بندی می‌کند، بدین ترتیب که امر بغرنج، اولیه است و امر بسیط ثانویه و نه بالعکس (سمتکو، ۱۳۹۶: ۱۱۲)؛ درست همان‌طور که در نظریه لوتمان، متن در نسبت با نشانه اولویت دارد، پس واحد نشانگی، نه زبان مستقل بلکه کل فضای نشانه شناختی فرهنگ است.

این فضا همانی است که ما در اصطلاح «سپهرنشانه‌ای» می‌نامیم (لوتمان ۱۳۹۰: ۱۲۵). لوتمان به‌ویژه بر این تأکید دارد که سپهرنشانه‌ای نه تنها حاصل جمع نظام‌های نشانه‌ای بلکه علاوه بر آن شرط لازم وقوع هر نوع کنش ارتباط با فرایند ارتباط و ظهور هر نوع زبان است. جهان نشانه‌ای را ممکن است در مقام کلیت متون فردی و زبان‌های جداگانه‌ای در نظر گرفت که با هم مرتبط شده باشند (پاکتچی، ۱۳۹۵: ۸۶). خود لوتمان سپهر نشانه‌ای را در دو قالب الف: فضای نشانه‌ای که خارج از آن نشانگی معناپردازی نمی‌تواند وجود یابد. ب: کلیت متون فردی و زبان‌های منحصر به فرد و ایزوله‌ای که با یکدیگر مرتبط می‌شوند (پاکتچی، ۱۳۹۵: ۸۹) تعریف کرده است. با توجه به تعاریف فوق می‌توان دریافت که تمرکز لوتمان بر فرهنگ به دامنه وسیع‌تری کشیده می‌شود و آن عبارت است از فضای کل‌گرایانه‌ای برای مکانیسم نشانگی معناپردازی. سپهرنشانه‌ای از منظر لوتمان بر حسب مفهوم «مرز»، بی‌قاعدگی و ناهمگنی ساختارهای نشانه‌ای در کنار ماهیت دیالوژیک آن ترسیم می‌شود.

مرز

مفهوم سپهر نشانه‌ای با وحدت، همگنی و فردیت مشخصی سروکار دارد. مفروض این است که سپهرنشانه‌ای از فضای بیرونی که آن را احاطه می‌کند، مجزا است. نقش «مرز» در اصل در این واقعیت ریشه دارد که مثل یک «فیلتر» ویژه عمل می‌کند، تمهیدی است که به صورت گزینشی هم متن‌ها را از دیگر حوزه‌های فرهنگ داخل سپهر می‌کند، هم نه متن‌ها را (سجودی، ۱۳۹۸: ۸۷) به

تعبیری می‌توان گفت مرز مثل تنگه باریکی عمل می‌کند؛ یعنی پیام‌ها از فضای بیرون مجبور می‌شوند به منظور تبدیل شدن به فاکت‌های یک سپهر نشانه‌ای معین خود را به زور داخل کنند (پوسنر، ۱۳۹۰: ۳۳۷). بدین منظور آنها باید خود را با شرایط آن سپهر نشانه‌ای تطبیق دهند به نحوی که امر «بیگانه» تبدیل به امر «آشنا» شود.

فرهنگ به مثابه نظام‌های نشانه‌ای: جامعه، تمدن، ذهنیت

با آشنا شدن با ویژگی‌های سپهر نشانه‌ای می‌توان کلیت فرهنگ را از طریق مهمترین ابعاد آن مورد مطالعه قرار داد. این شیوه مطالعه بطور خردمندانه قدرتمندان می‌سازد و ما را قادر می‌کند تا تصویر بزرگ را ببینیم؛ یعنی تمام آنچه جامعه‌شناسان، باستان‌شناسان و روان‌شناسان جزیی از آن را مد نظر دارند (همان: ۳۰۲). می‌توان جامعه‌ای را در نظر گرفت که تمدن و طرز فکرش قابلیت تکامل دارد، می‌توان بررسی کرد که یک تمدن خاص چه ساختارهای اجتماعی و طرز فکری را در خود راه می‌دهد، و می‌توان بررسی کرد که یک طرز فکر خاص به چه ساختارهای اجتماعی و تمدنی می‌انجامد (شفر، ۱۳۹۴: ۹۸). حال اگر با رویکردی کاملاً نشانه‌شناسانه به این کلیت پیچیده نگاه کنیم می‌توانیم یک جامعه را بعنوان مجموعه‌ای از استفاده کنندگان نشانه و یک تمدن را بعنوان مجموعه‌ای از متن‌ها و یک طرز فکر را به عنوان مجموعه‌ای از رمزگان قراردادی تعریف کنیم، آنگاه این سه حوزه نظام‌مندانه به هم مرتبط می‌شوند، چون استفاده کنندگان نشانه، برای فهمیدن متون، وابسته به رمزگان هستند.

فرآیند جذب و طرد دیگری

یک «من» و یک «تو» و یا «خود» و «دیگری» در هر کنش ارتباطی و رفتاری یک پیش شرط است. این وجوه متمایز در «من» و «تو» است که عوامل ارتباطات را شکل می‌دهد (سجودی، ۱۳۹۸: ۱۳۵). در نشانه‌شناسی فرهنگی از الگوهای رایج در ساختگرایی همچون تقابل‌های دوگانه استفاده می‌شود. اما این شیوه هرگز ساختگرایی مطلق تلقی نشد، پارادایم نشانه‌شناسی فرهنگی مشابه رویکرد پساساختگرا به دنبال تشابهات برای یافتن چارچوبی کلی و فراگیر نیست، بلکه می‌خواهد به تفاوت‌ها و تمایزات به ویژه تفاوت‌های فرهنگی نیز توجه داشته باشد (نامور مطلق، ۱۳۸۹: ۱۹). طبق الگوی مکتب تارتو که به الگوی «متداول» معروف است گونه‌های همگن اعضای فرهنگ خودی را داخلی

و اعضای دیگر فرهنگ‌ها را غیرخودی یا بیرونی می‌نامند. در سمت خودی زندگی معنادار و منظم است؛ بیرون از آن، بی‌نظمی و آشوب را می‌توان دید که درک این ناهمگنی سخت است (سنسون، ۱۹۹۸: ۷۸). در اوایل حضور ترکمن‌ها در منطقه استان گلستان طرد دیگری در بین اقوام فارس بومی و قومیت ترکمن که در روستاهایی مانند فارسین^۱ غارتگر بوده‌اند این گونه طرد به وضوح دیده می‌شد که به راحتی می‌توان در بخش ازدواج آنرا مشاهده نمود. اما به مرور زمان توجه به فرهنگ یکدیگر فرآیند جذب دیگری در درون خود را بوجود آورد (معطوفی، ۱۳۹۹: ۶۷).

یافته‌های پژوهش

پوشاک بومی و محلی بانوان ترکمن

پوشاک در هر فرهنگی از اهمیت زیادی برخوردار است. پوشاک یکی از مهم‌ترین نمادهای هویتی جامعه ترکمن است، گاهی تغییرات اجتماعی با پوشاک اعلام می‌شود. عوامل مختلفی در شکل‌گیری پوشاک تاثیرگذارند، از آن جمله می‌توان به اوضاع جغرافیایی، اجتماعی، اقتصادی و سیاسی اشاره کرد (عزت‌اللهی‌نژاد، ۱۳۹۹: ۱۲۷). محققان پوشش ترکمن را به دو دسته تقسیم‌بندی می‌کنند: سنتی و امروزی. پوشش سنتی از گذشته تا پیش از تلاش‌های رضاخان در جهت یکدست کردن لباس، در ترکمن‌صحرا استفاده می‌شد و پس از این دوران، پوشش جدیدی میان اقوام ترکمن رواج یافت. پوشاک بانوان ترکمن از سه بخش سرپوش، تن‌پوش و پای‌پوش تشکیل می‌شود و ابریشم از مهم‌ترین مواد اولیه در تهیه پوشاک سنتی آنها بوده است (همان: ۱۲۸).

از نظر کاربرد، لباس بانوان به چند دسته تقسیم می‌شود (شهری‌نژاد، ۱۳۹۶: ۵۷):

* لباس کار: هنگام امور کشاورزی و پختن نان و امور خانه مورد استفاده قرار می‌گیرد.

* لباس شهر: هنگام خروج از منزل و برای خرید از بازار مورد استفاده قرار می‌گیرد.

* لباس تشریفاتی: هنگام شرکت در مراسم جشن می‌پوشند.

* لباس منزل: بسته به سن افراد خانواده متفاوت است.

۱. روستای فارسین قانچی آزادشهر، از توابع شهرستان آزادشهر در استان گلستان است. این روستا بافت تاریخی منحصربفردی دارد که به‌عنوان دومین بافت تاریخی روستایی گلستان در سال ۹۶ در فهرست آثار میراث غیر منقول کشور به ثبت رسیده است و به ماسوله گلستان معروف است.

در نگاه ترکمن‌ها، لباسی با ارزش است که مزین به دست‌دوزی باشد. دختران تا پیش از ازدواج کلاهی که تمام سطح آن با الیاف الوان ابریشمی دست‌دوزی شده به سر می‌گذارند و هنگام شرکت در جشن و مهمانی زیوری به نام قُپه روی آن نصب می‌کنند و زمانی که خواستند پیمان زناشویی ببندند کلاه و قپه را از سر برمی‌دارند و سریند را با فرم دیگری می‌پوشند (زارسو، ۱۳۸۴: ۴۸-۴۹؛ باتیروا، ۱۳۸۴: ۵۳). در مراسم عروسی و اعیاد و جشن‌ها لباس نو به تن کرده و از زیورآلات بیشتر استفاده می‌کنند و زیبایی لباس با دست‌دوزی‌های الوان و نقش‌های متفاوت مضاعف می‌شود. تغییرات سیاسی- اجتماعی در اواخر قرن بیستم باعث جایگزینی طلا با زیورآلات سنتی ترکمن‌ها شد (بارکر، ۳۹۱، ۷۸). لباس محلی ترکمن در شهرستان‌های ترکمن، آق‌قلا، گنبد کاووس، کلاله دیده می‌شود. هر چند که در روستاهای اطراف آن مناطق هم کاربرد دارد (شهری‌نژاد، ۱۴۰۲: ۲۹). زیورآلات دختران و بانوان ترکمن که در مناسبت‌های متفاوت از جمله اعیاد و جشن‌ها استفاده می‌گردد شامل بوکاو، مرصع، اگمه و قورثاقچه است. بوکاو، شامل ریشه‌ای است که برای تزئین روی رسته بکار می‌گیرند و شامل مجموعه‌ای از طلا و نقره است. به خصوص زنان قوم از این زیور استفاده می‌کنند. همچنین مرصع، نگین‌های سرخ با آویزه‌هایی از جنس نقره است که در انتهای هر یک از آویزه‌های نقره‌ای زنگوله‌هایی نیز دیده می‌شود. اگمه، وسیله‌ای برای تزئین کلاه دختران به خصوص ترکمن‌های قوم (تکه) است. همچنین قورثاقچه، وسیله‌ای برای تزئین جلیقه کودکان مخصوص ترکمن‌های تکه با مجموعه‌ای از طلا و نقره و نگین‌های قرمز است.

جدول ۱: پوشاک محلی زنان ترکمن (نگارنده)

مقولات	پوشاک محلی			مورد استفاده	منسوخ شده
	اجزا	اصطلاح	مواد		
زنان ترکمن	کلاه	---	حصیری	در گذشته مورد استفاده زنان در زندگی روزمره بوده است.	
	پیشانی‌بند	آلین‌دانگی	نخی	در گذشته در زندگی روزمره و مراسم‌ها کاربرد داشت.	
	دهان‌بند	قینگاج- یاشماق	مخمل	مورد استفاده در گذشته بود. اما امروزه فقط زنان کهنسال گوشه	

منسوخ شده	مورد استفاده	پوشاک محلی			مقولات
		مواد	اصطلاح	اجزا	
	روسری سفید خود را روی دهان می‌گیرند. که آیین یاشماق به دهان بستن دلالت بر احترام جامعه مرد سالار و بزرگان فامیل است.				
	در گذشته در زندگی روزمره به شیوه‌ی بومی تهیه و تولید می‌شد. اما در حاضر پیراهن‌های زنان دارای یک برش ساده از پارچه‌های مد روز مانند انواع کرپ و پارچه نخ‌ی ترک (محصول کشور ترکیه) است. در تمامی مجالس مهمانی آنها از پوشاک بومی به‌ندرت استفاده می‌شود و در نهایت جای خود را به مدل‌های امروزی داده است.	ابریشم دستباف	کونیک	پیراهن	
	مورد استفاده در گذشته بود.	ابریشم	قوشاق	کمربند	
---	در گذشته در زندگی روزمره انجام می‌شد که لبه آن را با نخ ابریشم طبیعی نقش‌اندازی می‌کردند. در حال حاضر با تزیینات بسیار کم برای مصرف روانه و سوزندوزی با چرخ بجای دست استفاده می‌شود.	نخی	بالاق	شلوار	
	گونه‌های متفاوت قباها مانند کورته، چاپید(شاوت)، دون؛ مورد استفاده زنان بوده که در حاضر ممکن است در مراسمات فرهنگی استفاده شود. اما جای خود را	مخمل و ابریشم	چابیت، چاوت	قبا	

منسوخ شده	مورد استفاده	پوشاک محلی			مقولات
		مواد	اصطلاح	اجزا	
	بصورت روزمره به ژاکت‌های بافتنی وارداتی از کشور چین و یا پالتوهای مد روز داده است که روی پیراهن‌های ساده خود می‌پوشند.				
	در گذشته مورد استفاده روزمره بود. امروزه از کفش‌های مد روز استفاده می‌شود و هیچ اثری از این کفش بومی در زندگی بانوان ترکمن نیست.	لاستیکی	اوک جلی کوش	کفش	
	در گذشته بعلت تاثیر اتحادیه جماهیر شوروی، این روسری‌ها از کشور روسیه وارد می‌شد. اما امروزه این نوع چارقد‌ها با جنس ابریشم و پشم که بسیار معروف هستند، در مناسبت شادی مانند عروسی مورد استفاده قرار می‌گیرد و یا بعنوان خلعتی به خانواده داماد هدیه می‌دهند. اما در حاضر بانوان ترکمن از روسری‌های قواره بزرگ ترک استفاده می‌کنند. زنان تاجر که روزهای پنجشنبه هر هفته از طریق مرز اینچه‌برون از کشور ترکمنستان وارد شهرستان آق‌قلا شده در بازار هفتگی اجناس خود را می‌فروشند، این‌گونه از روسری‌های نخی ترک	ابریشمی- پشمی	چارقد	روسری	

منسوخ شده	مورد استفاده	پوشاک محلی			مقولات
		مواد	اصطلاح	اجزا	
	را دور سر و کلاه خود می‌پیچند.				

نحوه بازنمایی مواجهه خود و دیگری

به‌طور کلی در این مواجهه دو فرهنگ نامتجانس چند رویکرد را می‌توان مشاهده کرد. رویکرد اول را تقابل قطبی با اصالت فرهنگ خودی می‌نامیم. در این رویکرد خود را صاحب فرهنگ و دیگری را بدوی، بی‌فرهنگ و فاقد ارزش می‌داند (این تفکر در ورود ترکمن‌ها به استان گلستان در بین هر دو قومیت ترکمن و بومی منطقه دوسویه و پررنگ بوده است). در این تقابل یا برخورد همواره نوعی عدم عدالت مطرح است. به عبارت دیگر یکی خود را بر دیگری برتر می‌داند. بر مبنای این رویکرد که در بین قومیت ترکمن کاملاً شاهد آن هستیم، تنها باید از هویت خود در پوشاک استفاده کنیم. نباید اجازه ورود متن غیرترکمنی به حوزه پوشاک خود را بدهیم. هر فرهنگ غیرترکمنی باید پوشاک ما را با فرهنگ کهن و غنی ما بخواهد و خواست و نیازهای فرهنگی دیگران برای ما اهمیتی ندارد. به عبارتی تک‌معنایی در این نوع در روابط بینا فرهنگی موجب جلوگیری از ارتباطات بینا فرهنگی است (قاسمی، ۱۳۹۰: ۷۱). در مطالعه زن ترکمن در سبک زندگی عشیره‌ای می‌توان گفت: زن ترکمن خود را اصل همه چیز می‌داند و دیگری را هیچ می‌انگارد. ورود فرهنگ دیگری به سپهر گفتمانی فرهنگ خودی موجب تنزل فرهنگ خودی و شاید هم تحریف شود. چنین رویکردی سعی در ثبات و ایستایی فرهنگ نشانه‌ای خود دارد و هرگونه تغییر و تحول را نفی می‌کند (این تفکر را براحتی در عدم ارتباط برخی از زیرمجموعه‌های قوم یموت ترکمن می‌توان مشاهده نمود). رویکرد دوم را می‌توان رویکرد، تقابل فرهنگ خود با فرهنگ دیگری نامید. در این رویکرد فرهنگ دیگری را دارای ارزش‌ها و هدفمندی بالایی می‌بیند و فرهنگ خود را ابتدایی و بدوی می‌داند. بنابراین استفاده از تمامی مظاهر فرهنگ دیگری را بر خود مجاز و واجب می‌داند در جریان این رویکرد همواره ورود جریان فرهنگ دیگری بدون در نظر گرفتن حد و مرزی وجود دارد و تا حدی پیش می‌رود که همه مظاهر فرهنگ دیگری وارد فرهنگ خودی می‌شود و فرهنگ خودی جایگاه خود را از دست داده و در این رویکرد فرهنگ بیگانه به عنوان فرهنگ بهتر و برتر شناخته

می‌شود و پذیرفتن این فرهنگ برتر را موجب دست یافتن به آرزوها و آرمان‌ها می‌بینند (محمدی، ۱۳۹۶: ۲۹).

آنچه در شهرهای گنبد، آق‌قلا و بخش‌هایی از بندر ترکمن در پژوهش میدانی مشاهده شده است، نشانگر این است که رویکرد دوم به شیوه‌ای ملموس در بین جوانان ترکمن وجود دارد که به راحتی در پژوهش قابل مشاهده است. سبک زندگی مدرن، آنها را از اصالت بومی خود دور کرده و تمایلی به یادگیری هنر و حفظ آن ندارند. امروزه در بین تمامی طوایف ترکمن (یموت، گوکلان و تکه) می‌توان نوعی جهانی شدن و تمایل به دیگری را مشاهده نمود. جهانی شدن به خروج فرد از حالت درون‌نگرانه و متکی به منطقه‌ای خاص به سمت هویتی برون‌نگرانه و فراسرزمینی منجر شده است. همگون شدن فرهنگ، خود حاصل این نوع از تغییر می‌باشد (حیدری، ۱۳۹۸: ۸۵). استفاده از امکانات فضای مجازی، حضور در دانشگاه، وجود فروشگاه‌های متفاوت در سطح شهر، امکان دسترسی آسان برای تهیه لوازم و بسیاری از دلایل فرهنگی و اقتصادی دیگر؛ نوعی شبیه‌سازی و یکرنگی را بروز می‌دهد که گونه‌های مدرنیته شدن فرهنگ (و البته گاهی از بین رفتن فرهنگ) را به راحتی در بین قشر جوان می‌توان دید. از یک سو، بحران‌های اجتماعی نظیر: طلاق، کاهش ازدواج، وقایع غیرقابل پیش‌بینی در دهه اخیر مانند سیل و زلزله سبب شده است که افراد بیشتر برای رهایی از بحران‌ها خود را درگیر روزمرگی‌های ناپایدار کنند و برای گریز، از جوامع سنتی به جوامع شهری وسیع روی آورند (افشارنادری، ۱۳۸۷: ۱۱).



تصویر ۱: طلا به جای زیورآلات سنتی و سیسمونی نوزاد-سبک زندگی مدرن زن ترکمن (نگارنده)

در این نوع رویکرد دیگر روابط بینافرهنگی از بین رفته و فرد به تغییر فرهنگ خود تمایل دارد و روند تغییر را ایجاد می‌کند. روندی که در پذیرش پوشاک جدید یا البسه نامانوس را شامل می‌شود. حتی پوشاک سنتی (انواع قباها) به عنوان تن پوشی رویی که فقط در مناسبت‌های خاص مورد استفاده قرار می‌گرفت را نیز هم دستخوش تغییر قرار داده است. به طوری که، البسه نامانوس از حاشیه وارد مرز و از مرز عبور کرده و وارد مرکز سپهر نشانه‌ای گردیده و کم‌کم جایگزین لباس سنتی که سالیان طولانی تغییری در آن صورت نگرفته بود گردید. استفاده از سرپوش‌های امروزی مانند شال به جای چارقد‌های سنتی، یکی از دلایل مهم این رویکرد در بین دختران می‌باشد. رویکرد سوم را می‌توان نفی فرهنگ خودی و نفی فرهنگ دیگری دانست (کرس، ۱۴۰۰: ۳۱). این حالت بسیار غیرمنطقی و احتمالاً حاکی از نوعی بیماری روانی است. زیرا نه خود را قبول دارد و نه دیگری را می‌پذیرد. این رویکرد نه به تعامل می‌انجامد و نه خواستار روابط بینافرهنگی است. آنچه در تحلیل این رویکرد از پژوهش‌های میدانی به دست آمده است می‌توان گفت: برای تایید این رویکرد باید به دوران آغاز زندگی شهرنشینی در بین ترکمن‌ها اشاره نمود که زنان در این مرحله از تغییر دچار نوعی انجماد فرهنگی و فکری شده‌اند. معضلات و مشکلات فرهنگی (از جمله خودکشی) را به همراه داشت که در بین ترکمن‌ها این آمار به علت وجود تضاد بین خود و دیگری، گسست بین باورها و عقلانیت و احساس بالا است. اما رویکرد چهارم را می‌توان رویکرد تعامل بین فرهنگ خودی و دیگری دانست.

در این رویکرد هیچ برتری بین فرهنگ خودی و دیگری وجود ندارد و جریان بینافرهنگی به صورت یک گفتمان دو طرفه و منطقی بین دو فرهنگ صورت می‌پذیرد. همچنین ازدواج دختر یا پسر ترکمن با یک غیر ترکمنی تایید مهمی بر این رویکرد می‌باشد (ازدواج یک ترکمن با غیر ترکمن در سال‌های قبل یک جرم در بین طایفه محسوب می‌شد و آن فرد از خانواده طرد می‌شد (معطوفی، ۱۳۸۴: ۸۰)). تعامل سازنده هنرمندان استان و زنان بازرگان در هیات مدیره اتاق بازرگانی به خوبی مصداق این رویکرد است. در مصاحبه‌های میدانی و مشارکتی از بانوان ترکمن در جشنواره‌های فرهنگی شاهد آن هستیم که به علت عواملی مانند تسهیل‌گری در تفکر، دوستی، همسایگی و عوامل دیگر اجتماعی و روانی، شاهد پوشیدن (قرض گرفتن) لباس‌های خود و دیگری هستیم که در گذشته با توجه به سه رویکرد قبلی چنین تفکری وجود نداشته است (استناد از صحبت‌های آقای توماج -

پژوهشگر قوم ترکمن). بر این اساس، اقداماتی از قبیل گفتمان‌سازی، واکاوی، نظریه‌پردازی، رصد، سنجش و پایش، ایجاد پایگاه داده‌ها (احمدی و اخوی ثمرین، ۱۴۰۱: ۴۱) و البته چاپ اطلس فرهنگی - اجتماعی بانوان استان گلستان می‌تواند در تعیین شاخص‌ها و مولفه‌های فرهنگی از جمله پوشاک موثر و راه‌گشا باشد.

نحوه بازنمایی طلب آسایش خود در مواجهه با دیگری

پوشاک بومی ترکمن، در نوع سنتی خود دارای جزییاتی بسیار گسترده بوده که در زندگی امروزه جایگاهی ندارد. از این رو، کلاهخودهای دختران جایش را به روسری و شال‌های امروزی داده است. انواع تن‌پوش‌های سوزن‌دوزی شده جایش را به پوشاک متداول مد روز و سبک فست فشن داده و پیراهن‌های بلند نیز بیشتر در مناسبت‌های فرهنگی و محلی مورد استفاده قرار می‌گیرد. آنچه در امروزی شدن پوشاک بانوان این قوم می‌توان یاد کرد این است که، پوشاک بانوان نسبت به گذشته بسیار جزیی و ساده شده است و با ورود به سبک زندگی امروزی، لباس‌ها دم‌دستی‌تر شده‌اند.



تصویر ۲: عروسی سنتی ترکمن (استودیو گلین)

پرداخت به موضوع «خود» و دیگری از موضوعات مهم اندیشه یوری لوتمان است. با این نگاه، اندیشه‌ای که هر فرهنگ برای خود یک کانون مرکز و هسته را شامل می‌شود که دارای رمزگان‌های مرکزی برای هدایت متون فرهنگی باشد. فرهنگ این هسته یا مرکز سبب شکل‌گیری یک خود فرهنگی می‌شود که ناب‌ترین و خالص‌ترین هنجارهای هویتی یک فرهنگ در درون آن شکل

می‌گیرد (لوتمان، ۱۳۹۰: ۳۱). ناخودآگاه خود درونی و هسته‌ی اصلی به یک «دیگری» یا حاشیه وابسته می‌شود که فضای بیرونی فرهنگ خودی را شکل می‌دهد. از این‌رو، مرکز پیوسته تلاش می‌کند تا دیگری را در حاشیه متن نگه دارد و باعث می‌شود فضای «خود»ی با رعایت قانون و نظم و هنجارهای درون خود از آشوب در فضای دیگری بگریزد. اینجاست که ارزش‌ها، زیربنا و الگوی رفتار و اعمال افراد نقش اساسی در کنش‌های قومی دارند. چرا که میل افراد در نمایش ظاهر خود، به‌نحوی که مورد پسند دیگری باشد سبب می‌شود که فرد احساس تغییر از خود را داشته باشد (سعیدی رضوانی و غلامی، ۳۱۴).



تصویر ۴: زن عشیره‌ای ترکمن (آرشیو دانشنامه گلستان)



تصویر ۳: زن و مرد روستایی (آرشیو دانشنامه گلستان)

نحوه بازنمایی مواجهه فرادست و فرودست با دیگری

در بین قوم ترکمن دو قطب طبقاتی عمده وجود دارد. اول طبقه برتر و «فرادست» جامعه است که از لحاظ موقعیت سیاسی، اقتصادی و فرهنگی و اجتماعی بر طبقه مخالف و مقابل خود برتری داشت. تجار و هنرمندان ماهر و زبده، زنان بازرگان و زنانی که در فعالیت‌های سیاسی حضور پررنگ دارند؛ اقشاری هستند که در این طبقه جا داشتند. طبقه دوم طبقه کهر و «فرودست» بود که شامل اقشاری است که در طبقه اول نمی‌گنجند. ضمن آنکه تضادی ناخودآگاهانه و نهانی با طبقه اول داشتند و در حاشیه شهر و روستاهای مرزی کلاله و مراوتپه و گنبد ساکن می‌باشند. افراد فرادست

در بین قوم ترکمن تغییر در رابطه با پوشاک و اخذ فرهنگ دیگری را راحتتر از طبقه فرودست پذیرفتند و همین دلیل پیشرفت آنها در حوزه‌های متفاوت شد. تعاملات فرهنگی، اقتصادی، اجتماعی، سیاسی و استفاده از زبان فارسی به‌عنوان راهی برای ارتباط برقرار کردن از عوامل تاثیرگذاری و تاثیرپذیری خود و فرهنگ خود در این رویکرد شده است.

راحتی لباس غیر خودی، از عوامل مهم تغییر در بین طبقه فرادست بوده است که براحتی در سبک زندگی مدرن آنها قابل لمس و مشاهده می‌باشد. زنان این قشر، از طریق نشر هنرهای طبقه فرودست در نمایشگاه‌های داخلی و خارجی، همچنین آشنایی و دوستی و معاشرت باعث گردیدند تا تغییر در سبک زیستن خود را نشانه‌ای از رشد شخصیتی و روشنفکری خود بدانند. با نگاه به مسئله درون‌مایه‌های رفتاری این قشر، می‌توان اذعان داشت که سه درون‌مایه اصلی بر سبک زندگی اتفاق افتاده است که شامل محرک فردی، محرک اجتماعی و محرک‌های فرعی مانند خودنمایی و فخرفروشی شده است (فیض و همکاران، ۱۴۰۳: ۱۶). اما در طبقه فرودست عموماً توجه به پوشاک بومی حائز اهمیت است. این طبقه پاسدار حفظ سنت‌های اجتماعی بی‌شمار است که در مقابل دگرگونی‌های تند و ناگهانی مثل تغییر و تبدیل لباس سنتی به البسه نامانوس حساسیت نشان داده و مقاومت می‌کرد، به‌خصوص که این طبقه تحت نفوذ فرامین دینی بود. اما علی‌رغم همه این مقاومت‌ها جریان دگرگون‌سازی فرهنگ و عادات از جمله به اصطلاح مدرنیزه کردن پوشاک مانند سیلی جریان داشت (امان‌الهی، ۱۳۸۷: ۴۲). در نوع پوشش طبقه فرادست در بین زنان ترکمن رویکرد توجه به دیگری کاملاً مشاهده می‌گردد. رویکرد تقابل فرهنگ «خود» با فرهنگ «دیگری»، از نظر طبقه فرادست، فرهنگ دیگری دارای ارزش و هدفمند است و فرهنگ «خود» را ابتدایی و بدوی می‌بیند و دیگری را بدون در نظر گرفتن حد و مرز وارد فضای نشانه‌ای خود کرده و آن را در مرکز قرار داده تا حدی پیش می‌رود که همه مظاهر فرهنگ دیگری وارد فرهنگ «خودی» می‌کند. مانند برخی بلاگرهای ترکمن، که می‌توان اذعان داشت که شبکه‌های اجتماعی در سال‌های اخیر در زندگی آنلاین و آفلاین کاربران خود آن‌چنان تاثیرگذار بوده‌اند که شکل‌های ارتباطات اجتماعی نیز از این رسانه‌های جدید تاثیر پذیرفته است (فیلی و همکاران، ۱۴۰۱: ۱۵۷). گویا بیگانه بهتر و برتر است و راه نجات و اصلاح افکار و عقاید خود را مانند «دیگری» شدن می‌بیند تا جایی که در سبک زندگی خود، از فرهنگ دیگری تبعیت می‌کند (مانند برگزاری عروسی‌های امروزی در هتل و یا

جشن تعیین جنسیت که در فرهنگ دیگری حضور مهمی دارد). این طبقه با دو دیگری مواجهه می‌باشد، «دیگری دور» و «دیگری نزدیک». غیرایرانی خارج از کشور (ساکنین ترکیه، چین)، دیگری دور محسوب می‌شوند که این طبقه نه آمد و رفتی به فرنگ داشتند و نه تحصیل کرده غرب بودند. بنابراین ارتباط نزدیکی با آنان نداشتند (سنسون، ۱۹۹۸: ۳۸). اما از طریق حضور در نمایشگاه‌های خارجی به واسطه‌ی فروش فرش‌های دستباف توجه به دیگری دور مهم است. ولی دیگری نزدیک، همان طبقه فرادست بود که همواره با آنان در ارتباط و تعامل و گفت‌گو بودند. طبقه فرودست زمان کوتاهی توانست در مقابل تغییرات پوشش مقاومت کند. دیگری نزدیک با عنوان کردن و مسائلی مانند پیشرفت و عقب‌ماندگی رونق اقتصادی، غیرترکمنی را به عنوان نماد پیشرفت مطرح می‌کند. تقلید از نوع پوشاک و رفتار آنان را نماد ترقی و بدست آوردن رفاه و پیشرفت اقتصادی و اجتماعی می‌داند. بر اثر همین جریانات و تلقین این افکار، باعث گردید طبقه فرودست کم‌کم از مقاومت دست بکشد و مانند طبقه فرادست؛ «دیگری نزدیک» را از مرز وارد حاشیه و سپس وارد مرکز نشانه‌ای می‌کند. تغییرات پوششی زنان طبقه فرودست با سرعت صورت گرفت، چرا که الگوی تغییرات پوشاک آنها، دارای جزییات و کلیاتی قابل تغییر بوده است.



تصویر ۵. آداب و رسوم در بین ترکمنان- اجرای نمادین مناسبت فرهنگی (خبرگزاری مهر)



تصویر ۶: دختران در مناسبت فرهنگی (خبرگزاری مهر)

تغییر رمزگانی بینا فرهنگی

تغییر فرهنگی یعنی پذیرش فرهنگی از بیرون به دورن که اعضای فرهنگ درونی و خودی را شکل می‌دهد و آنها آن را می‌پذیرند. نشانه‌شناسی فرهنگی این وظیفه را دارد که چگونگی اتفاق افتادن پدیده را تفسیر کند. براساس نظریه لوتمان و همفکرانش فرهنگ به عنوان سلسله مراتبی از نظام‌های نشانه‌ای خاصی به عنوان مجموعه‌ای از متون و مجموعه‌ای از عملکردهای مرتبط با آن یا به عنوان ساز و کار خاصی که این متون را تولید می‌کند در نظر گرفت. به دنبال آن ساز و کار فرهنگ ابتدا بر اساس مفهوم آن به عنوان کلیت متون و عملکردشان در نظر گرفته می‌شود که ما را قادر می‌سازد تا به هویت و مرزهای یک فرهنگ پی ببریم و آن را مشخص کنیم. سپس مفهوم فرهنگ به عنوان سلسله مراتبی از نظام نشانه‌ای ارائه می‌شود که می‌تواند تغییر فرهنگی را توضیح دهد (لوتمان، ۱۹۷۸: ۶۷). در بین قوم ترکمن طبقه‌ای از جامعه بخشی جدید از دنیای دیگری را کشف می‌کند و با آن در ارتباط قرار می‌گیرد که تاکنون با آن مواجهه نشده بود (خروج از زندگی عشیره‌ای و ورود به زندگی شهرنشینی در ابتدا برای این قوم بسیار سخت بوده است). آن دنیا برای جامعه عشیره‌ای در فضای فرافرهنگی و فرانشانه‌ای قرار گرفته بود. برای اعضای جامعه کاملاً ناشناخته بود. نخست جامعه مذکور در مواجهه با فضای تازه کشف شده چیزهایی ناشناخته مشاهده می‌کند که متعلق به «جهان بیگانه» و «دیگری» است. پس با به کارگیری رمزگان ابتدایی فضای فرافرهنگی را برای جهان خودی قابل شناسایی می‌کند و با استفاده از این رمزگان اجزای مختلف جهان بیگانه و «دیگری» وارد فضای پادفرهنگی می‌شود. فضایی که برای اعضای یک فرهنگ شناخته شده است ولی برخلاف فرهنگ‌شان و متعلق به فرهنگ «خودی» نیست (آبرایی، ۱۳۹۰: ۴۹). در این جا اولین مرحله تغییر فرهنگی رخ می‌دهد که تغییر مرز بین چیزی که فرافرهنگی است و چیزی که اعضای جامعه به عنوان پادفرهنگی در نظر می‌گیرند اتفاق افتاده است. هنگامی که رمزگان اصلاح شد، تغییر مرز بین چیزی که اعضای جامعه پادفرهنگی و چیزی که فضای فرهنگی در نظر می‌گیرند اتفاق افتاد و پذیرش این تغییر مرز توسط کسانی اتفاق می‌افتد که در مرز بین دو فرهنگ قرار دارند و به همین درک و ترجمه «دیگری فرهنگی» برای آنها امکان‌پذیر است. این ترجمه در بین قومیت ترکمن توسط افرادی که دارای تمکن مالی بهتری بودند، به عنوان طبقه فرادست اتفاق افتاد. آنان با تغییر رمزگان پوشاک «دیگری» را از فضای فرافرهنگی به فضای پادفرهنگی وارد کردند

و سپس با استفاده از پوشاک و پوشش «دیگری» در جامعه خود، آن را وارد فضای فرهنگی حاشیه‌ای نمودند. بدین ترتیب با طی مسیری که ذکر شد، یک فرهنگ پوشاک حاشیه‌ای در قلمرو فضای فرهنگی شروع به رشد کرد و فرهنگ جدیدی از پوشاک شروع به رشد کرده که به عنوان پوشیدن لباس به سبک البسه نامانوس شناخته شد که مخصوص طبقات ممتاز جامعه بود. همین طرز تفکر در بخش‌های زندگی ترکمن‌ها حائز اهمیت می‌باشد. می‌توان اذعان داشت که نوعی استقلال اتفاق افتاده است که مولفه‌های آن را می‌توان مستقل بودن، تمایز یافتگی، کنترل خود، اتکا و اکتفا یاد کرد (تقی‌زاده و همکاران، ۱۴۰۳: ۲۷)، که این مسئله از استقلال منجر به جدا شدن جوانان از زندگی کردن با پدر و مادر شده است. همین امر، عواقب تمایل به دیگری فرهنگی را به همراه دارد.



تصویر ۷. ورود البسه نامانوس به چرخه زندگی (آرشیو خانم توماج - بندر ترکمن)

نگاه جنسیتی خود در مواجهه با پوشش دیگری

هنگامی که زنان ترکمن از طریق هنرشان به کشورهای مختلف سفر کرده‌اند، با دیدن پوشاکی راحت و دم‌دستی‌تر به عنوان البسه خانگی مواجه شدند و از طریق حضور در بازارهای هفتگی نیز توانستند لباس‌های نامانوس غربی را برای طبقات متفاوت وارد نمایند. عملاً با «دیگری» مواجهه گردیدند. «دیگری» آرمانی، و از منظر «دیگری» به «خود» می‌نگرد. بخش فرهنگ را به معنای فرهنگ نامانوس یا بیگانه (غربی) می‌داند؛ یعنی دیگری را صاحب فرهنگ آرمانی می‌داند و «خود» را همچون «دیگری» بدوی و غیر قابل دفاع تلقی می‌کند. پوشاک «دیگری» را می‌بیند و از پوشاک «خود» برتر می‌داند (مرادی، ۱۳۹۴: ۲۹). به عبارت دیگر پوشاک این «دیگر جنسیتی» بسیار با ارزش‌تر و آرمانی‌تر است. بر همین اساس، پوشاک «دیگری» در بین خود را رواج می‌دهند. طبق گفته یوری

لوتمان، سلسله مراتب متون در یک فرهنگ با نظام رمزگان‌هایی که درک این متون را آسان‌تر می‌کند، ارتباط بسیار نزدیک دارد. این نظام رمزگان‌ها یک سلسله مراتبی دارد. ما اگر لباس امروزی ترکمن‌ها را متن قرار دهیم. متن ما در فضای فرافرهنگی قرار گرفته است، فضایی که کاملاً برای زنان دارای طبقه فرادستی به وجود آمده است. زنان در مواجهه با حضور در کشورهایمانند ترکیه و چین با «دیگری جنسیتی» دید خود از «خود» بالاتر و ارزشمندتر می‌پندارند. با حضور خود در این فضا، از زندگی عشیره‌ای و تفکرای متعصبانه قومی خود در نوع پوشاک جدا شده و فضای فرافرهنگی را برای خود و دیگران قابل شناسایی کرده و جهان بیگانه را وارد فضای پادفرهنگی نمود. فضایی که زنان عشیره‌ای آن پوشاک را شناختند ولی مشاهده کردند که بر خلاف پوشاک و فرهنگ آنان است، ولی چون «دیگری جنسیتی» مورد توجه شده، پس آنها پوشش را وارد فضای فرهنگی حاشیه‌ای نمودند و آن لباس را به عنوان قسمتی از فرهنگ خود در نظر گرفتند، آنان تغییراتی در لباس نامانوس دادند و به جای کلاهخودهای سنگین و روسری‌های پشمی، از روسری‌های مد روز استفاده کردند، از کفش‌ها و پیراهن‌هایی با پارچه‌های مد روز استفاده کرده و قبا‌های سنتی سوزندوزی شده که در گذشته تنوع بسیاری داشته است، امروزه جای خود را به پالتوهای جدید داده است. به مرور سوزندوزی لباس‌ها و قبا‌ها که با نخ ابریشم و با دست انجام می‌شد، به صورت بسیار جزیی، بخش عمده‌ای از نقوش گذشته با چرخ‌های خیاطی صورت گرفته است. آن اصالتی که در انواع پوشاک وجود داشته در مواجهه با دیگری از بین رفته است. از این رو این تغییر به چشم «دیگری جنسیتی نزدیک» سریع پذیرفته شده و «دیگری نزدیک» دارای فرهنگ آرمانی و برتر از خود بوده است.



■ واکاوی پوشاک بانوان ترکمن در تحلیل خود و دیگری از منظر یوری لوتمان

تصویر ۹: نمونه دوخت مزون نقشین مهسا در گنبد-

نقش اندازی با چرخ

تصویر ۸: آرشیو برند آی بولک بعد از سفر به ترکیه



تصاویر ۱۰ و ۱۱: دو نمونه لباس امروزی بانوان ترکمن (آرشیو مزون کتواک)



تصاویر ۱۲ و ۱۳: دو نمونه لباس عروس (آرشیو مزون کتواک)

نگاه تشابه سازی (همسانی سازی) پوشاک خود به پوشاک دیگری

نشانه شناسی فرهنگی، فرهنگ را ایستا معنا نمی کند. فرهنگ «خودی» در تقابل و تعامل با فرهنگ «دیگری» مکرر خود را به روزرسانی کرده و گویا تصویر و انگاره جدیدی به وجود می آورد. از نظر

کرس^۱، آنچه در جذب و درک متن جدید؛ باعث شکوفایی، نوآوری و بروز ویژگی‌های جدید در یک فرهنگ می‌شود، الگویی است که اعضای یک جامعه فرهنگی از فرهنگ خود در ذهن دارند، بیشتر با روابط میان فرهنگ‌ها خود را نشان می‌دهد (کرس، ۱۴۰۰: ۶۳). بنا به گفته توروپ، دستاورد مهم این ارتباط، درک فرهنگ «خودی» است، درکی که قائم به ذات میسر نبوده و در مقایسه «خود» با «دیگری» حاصل می‌آید. به این ترتیب، یک دیدگاه اولیه ایدئولوژیک همواره فرهنگ خودی را همراهی می‌کند اما این ارتباط حیاتی با توجه به گستردگی و تمایزات فاحش میان نظام‌های نشانه‌ای «خود» و «دیگری» از طریق ترجمه به دست می‌آید (سجودی، ۱۳۸۸: ۱۴۷).

آشنایی زنان با پوشاک غربی (کشورهای ترکیه و چین در مواجهه با داد و ستد) به عنوان سوغات وارد زندگی عشیره‌ای ترکمن‌ها گردید و کم‌کم از حال روستایی به شهرنشینی روی آورده‌اند. پس از آن بسیاری از خانم‌های ثروتمند و تاجر که با بانوان خارجی (از طریق عضویت در اتاق بازرگانی ایران) رفت و آمد داشتند، با طرز البسه نامانوس آشنایی بیشتر پیدا کردند. به مرور زمان چارقد‌های پشمی که رهاآورد سوغات تجارت و حضور در روسیه و اوکراین (دوران اتحادیه جماهیر شوروی) بود، جای خود را به روسری‌های ابریشمی و نخ (رهاآورد سفر به ترکیه و چین) داد و ژاکت‌های مد روز در کشورهای نام برده خیلی سریع در کمدهای زنان ظاهر شدند. مشابه کت‌های امروزی ایجاد و رایج شد؛ یعنی پوشاک بینایی از «لباس خودی» و «لباس دیگری». همچنین لباس‌های عروس به سبک زنان غیرترکمنی خیلی سریع در بین آداب و رسوم ترکمنی رواج یافت و هم دلیلی شد تا امروزه دختران جوان تمایلی به برگزاری عروسی به شیوه سنتی با پوشاک سنتی را ندارند.



1. Gunther Kress

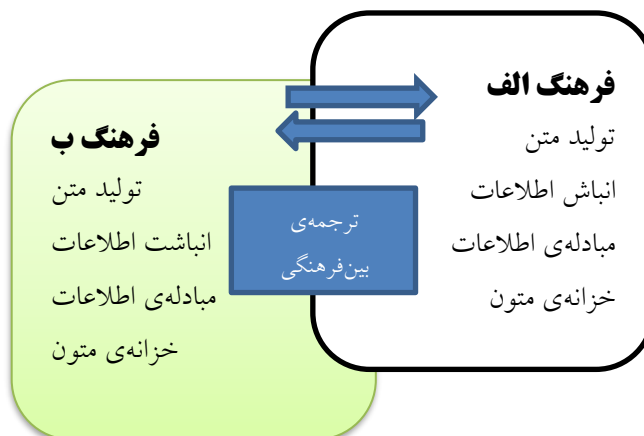
■ واکاوی پوشاک بانوان ترکمن در تحلیل خود و دیگری از منظر یوری لوتمان

تصویر ۱۴: نمونه دوخت لباس عروس ترکمن

تصویر ۱۵: نمونه دوخت لباس مجلسی دختر ترکمن

(آرشیو خانم آق‌چلی - گنبد)

(آرشیو خانم خلیقی - آق‌قلا)



نمودار ۱: الگوی تعدیل شده‌ی روابط بین فرهنگی (سجودی، ۱۳۸۸: ۱۵۳)

بحث و نتیجه‌گیری

پژوهش حاضر با هدف مطالعه رویکرد نشانه‌شناسی فرهنگی یوری لوتمان و بازنمایی فرهنگ «خود» و فرهنگ «دیگری» در نظام پوشاک زنان ترکمن بوده است. لباس ترکمن‌ها که حاصل تولید و بافت پارچه ابریشمی و پنبه‌ای در استان گلستان بود، تغییرات عمده‌ای کرد. میل به اصلاح و تغییر لباس و فرهنگ پوشاک مردم که در زنجیره اصلاحات سیاسی، اجتماعی و فرهنگی ریشه دارد و تحولات اقتصادی که موجب رکود و ویرانی صنعت نساجی شد، و البته پروسه زمان‌بر تولید ابریشم (که خواستگاه اصلی تولید آن در بین ترکمن‌ها در شهرستان‌های کلالة و مراوه‌تپه بوده و تولید لباس‌هایی با نقش و نگار متنوع که با دست انجام می‌شد و جایگزینی گلدوزی با چرخ به‌جای سوزندوزی با دست) خواه‌ناخواه اسلوب پوششی مردم را نیز تحت‌الشعاع قرار داد. شیوه زندگی غیرعشیره‌ای و حضور مستمر در بازارچه‌های هفتگی باعث گردید تا بسیاری از بانوان از پارچه‌های مد روز برای تولید پیراهن‌های خود (با نام محلی کویلیک/ کوینک/ کویلیک، پالتار، اه‌شیک، گه‌نیم/ گیم، گه‌جیم، آه‌گین‌باشی، اورتگی (عزت‌اللهی‌نژاد، ۱۳۹۹: ۱۳۴)، دون، چاوود، چیری، چابیت، چاکمن) استفاده نمایند که همین امر باعث کم شدن تزئینات و عدم استفاده از الگوی گذشته این نوع پیراهن‌ها گردید. رفته‌رفته مدارس و دانشگاه‌ها هم برای یکسان‌سازی فرم پوشش، بعنوان یک قانون باعث گردیدند که از پوشاک سنتی با طرح و اسلوب سنتی کمتر استفاده شود.

آنچه در تحقیقات گذشته در مورد پوشاک بانوان ترکمن بحث شده است، همگی بر اصول زیبایی‌شناسی اجزای پوشاک بر طرح، رنگ، بافت و نقشمایه‌های بکار رفته در پوشاک آنان بوده و کمتر به تغییر مسائل فرهنگی که ریشه در سبک زندگی در گذار از روستائینی به شهرنشینی آنها دارد پرداخته‌اند. با این حال در این پژوهش سعی شده است نگاهی متفاوت به پوشاک و سبک زندگی آنها داشته باشیم. بانوان ترکمن از طریق هنرشان (سوزندوزی روی لباس‌ها، فرش‌بافی و زیورآلات) و البته تلفیق و به‌روزرسانی هنرها به شیوه‌های مدرن، توانستند با گروه‌های متفاوت در جامعه خود و دیگر جوامع ارتباط برقرار نمایند. سفرهای پی در پی برای حضور در کشورها و خرید اجناس متفاوت و در رفت و آمد بودن متوالی، فرستادن فرزندان خود برای تحصیل و زندگی به ترکیه، آلمان و آمریکا، حضور در رویدادها، مناسبت‌های آیینی و نمایشگاه‌های داخلی و خارجی و حضور در هفته‌های فرهنگی ملت‌ها، موجبات ارتباط اجتماعی، فرهنگی و اقتصادی خود و خانواده را روز به روز بیشتر فراهم آوردند. از این رو، «خود» را برتر از «دیگری» می‌دیدند. یعنی «خود» و نه «دیگری». اما چه شد که نگاه همین مردم با تحسین و تمجید و حتی تقلید از این لباس همراه شد و نگاه تبدیل به «نه خود و دیگری» شد. همان‌گونه که از اوضاع و احوال سیاسی امروز این جوامع سنتی و عشیره‌ای، پیدا بود تمایل داشتند با الگوبرداری از مدل ساخت‌های غیرترکمنی روز به پیشرفت برسند. لذا به‌تدریج این باور در ذهن برخی از مردم شکل گرفت که آداب و رسوم فرهنگ‌شان و شیوه سنتی زیستن؛ باعث شده از رشد و تکنولوژی عقب مانده باشند. پیشرفت را در به‌کارگیری سنتی از هنر در نیازهای مدرن جامعه می‌دیدند و دیگران را نماد افراد پیشرفته و پوشش آنها را نماد ترقی علم و پیشرفت می‌دانستند. بدین گونه، تب پوشیدن البسه نامانوس و تفکر شهرنشینی و شیوه‌ی جدید زیستن در بافت افکار و آرزوهای بسیاری از آنها رسوخ کرد و باعث گردید با حفظ ارزش‌های بومی و نمایش سبک زندگی سنتی بصورت جشنواره و رویداد برای گردشگران، اقتصاد نوگرایی را برای خود به‌وجود آورند.

مسئله‌ای که منجر به واکاوی این تغییرات شده است، مسئله‌ی عوامل قابل ارجاع به پوشاک بانوان ترکمن بوده است که از منظر یوری لوتمان به آن پاسخ می‌دهیم. از دیدگاه یوری لوتمان این تغییرات را چنین می‌توان بیان کرد: ویژگی تحول و دگرگونی یک پدیده قابل تغییر در رفتار اعضای فرهنگ در مقابل متن زندگی آنها این است؛ مصنوعات و شیوه‌ای که قبلاً پذیرفته شده بود از چرخه

خارج می‌شوند، مصنوعات و شیوه جدید داخل می‌شوند و کل ژانر مصنوعات دوباره ارزیابی و تحلیل و بروزرسانی می‌شوند. این دگرگونی، تغییر و تحولات به وسیله انگیزه‌های داخلی قدرتمندتر می‌شوند؛ یا ممکن است به وسیله فرهنگ‌های دیگر تهییج شود (لوتمان، ۱۳۹۷: ۶۵). پوشاک به عنوان مصنوعی که با کمترین تغییر و تحول ممکن در دوره‌های مختلف استفاده شده بود با ورود مصنوعات جدید که همان البسه نامانوس باشد، پوشاک سنتی به تدریج جای خود را به مصنوعات جدید داده و دوباره مورد ارزیابی قرار گرفتند. پوشاکی که در دوره‌های مختلف در بین یک قوم با کوچکترین تغییر استفاده گردیده بود؛ امروزه با ورود فرهنگ‌سازی واحد و حضور البسه نامانوس (فست‌فشن) و دم‌دستی دچار تحولات اساسی و بنیادی گردید، به تدریج فرهنگ دیگری آرمانی شد و از منظر «دیگری» به «خود» نگاه کردند و این مصنوع را جایگزین مصنوع خود کردند. در عصر حاضر که دوره جهانی‌شدن را برای جهانی‌سازی طی کرده است، طبقه‌ای از جامعه بخش جدیدی از دنیای دیگری را کشف می‌کند و با آن در ارتباط قرار می‌گیرد که تاکنون با آن مواجهه نشده بود. آن دنیا برای جامعه عشیره‌ای ترکمن در فضای فرافرهنگی و فرانشانه‌ای قرار گرفته بود. برای اعضای جامعه کاملاً ناشناخته بود. نخست جامعه مذکور در مواجهه با فضای تازه کشف شده چیزهایی ناشناخته مشاهده می‌کنند که متعلق به جهان بیگانه و «دیگری» است. پس با به کارگیری رمزگان ابتدایی فضای فرافرهنگی را برای جهان خودی قابل شناسایی می‌کنند و با استفاده از این رمزگان اجزای مختلف جهان بیگانه و «دیگری» وارد فضای پادفرهنگی می‌شود، فضایی که برای اعضای یک فرهنگ شناخته شده است ولی برخلاف فرهنگ‌شان و متعلق به فرهنگ «خودی» نیست. در اینجا اولین مرحله تغییر فرهنگی رخ می‌دهد که تغییر مرز بین چیزی که فرافرهنگی است و چیزی که اعضای جامعه به‌عنوان یاد فرهنگی در نظر می‌گیرند، اتفاق افتاده است. هنگامی که رمزگان اصلاح شد تغییر مرز بین چیزی که اعضای جامعه پادفرهنگی و چیزی که فضای فرهنگی در نظر می‌گیرند اتفاق افتاد. پذیرش این تغییر مرز توسط کسانی اتفاق می‌افتد که در مرز بین دو فرهنگ قرار دارند و به‌همین درک و ترجمه «دیگری فرهنگی» برای آنها امکان‌پذیر است. این ترجمه در سبک زندگی عشیره‌ای ترکمن‌ها توسط قشر و طبقه برگزیده جامعه و طبقه فرادست (تجار و هنرمندان زبده و ماهر) جامعه اتفاق افتاد.

ما شاهد هستیم که آنان با تغییر رمزگان پوشاک، «دیگری» را از فضای فرافرهنگی به فضای پاد فرهنگی وارد کردند و سپس با استفاده از پوشاک و پوشش «دیگری» در جامعه آن را وارد فضای فرهنگی حاشیه‌ای نمودند و به‌عنوان بخشی از فرهنگ خود پذیرفته‌اند. بدین ترتیب با طی مسیری که ذکر شد، یک فرهنگ پوشاک حاشیه‌ای در قلمرو فضای فرهنگی شروع به رشد کرد و فرهنگ جدیدی از پوشاک شروع به رشد کرده که به عنوان پوشیدن لباس به سبک امروزی و دم‌دستی بودن شناخته شد که مخصوص طبقات متفاوت جامعه است.

نتایج حاصل از پژوهش نشان داد که تحولات اجتماعی، اقتصادی، فرهنگی و سیاسی، به عنوان محرک اصلی جریان تحولات پوشاک در بین ترکمن‌ها نقش بسیار موثری را ایفا نموده است. ولی می‌توان گفت که اراده قدرت فرهنگی، اجتماعی و البته اقتصادی به‌عنوان موتور فعال‌کننده عوامل یاد شده نقش محوری در تغییر و تحکیم را عهده‌دار بوده و تاثیرگذاری بر روند تغییرات تحولات فرهنگی، اجتماعی، اقتصادی و سیاسی به عنوان عامل محوری بسیار قدرتمند در این زمینه محسوب می‌شود. لذا به‌طور خلاصه بیهوده نیست اگر عامل اداره قدرت فرهنگی را به‌عنوان عامل موثر محرک سایر عوامل معرفی کنیم که باعث ایجاد زمینه ورود «دیگری فرهنگی» و بستر ساز تحول فرهنگی بوده و در نهایت باعث تغییر رمزگان‌های فرهنگ اقوام گشته و به‌تبع آن نظام پوشاک را نیز متحول کرده است. از این‌رو، با بررسی خود و دیگری به‌راحتی می‌توان گفت که پدیده‌ی فرهنگی جهانی شدن رخ داده است. با اعمال شیوه‌های تربیتی موثر مانند الگوپذیری برخی زنان، تلاش برای شناخت صحیح از بزرگان، تاکید بر آموزش منطقی و عقلانی می‌تواند نظارت فرهنگی را حفظ نماید و منجر به حفظ شئون فرهنگی شود (طالبی‌دلیر، رضوی‌طوسی، ۱۳۹۲: ۸۶). هر چند که افراد مسن به دلیل پابندی به عقاید و آداب و رسوم خود، همچنان از پوشاک بومی و سنتی خود استفاده می‌نمایند، اما دختران و زنان جوان ترکمن ساکن در استان گلستان به دلیل تماس مستقیم با مولفه‌های فرهنگی و اجتماعی جهانی شدن، وضعیت غیرقابل انکار بحران هویت و معنا و مداخله ساختارهای قدرت حاکم بر آنها به سمت سازش نسبی و سازگاری با ظواهر بیرونی فرهنگ جهانی یعنی پوشیدن لباس‌های سنتی تغییر شکل یافته می‌روند.

پیشنهادهای محدودیت‌های پژوهش

با توجه به گوناگونی و تنوع قبیله‌ای در پوشاک سنتی ترکمن و حضور دیگر اقوام ساکن در استان گلستان و همگونی فرهنگی ایران با کشورهای آسیای مرکزی، با توجه به اهمیت و ضرورت آن و عدم توجه زیرساختی به مقوله پوشاک، تأسیس یک پژوهشکده پوشاک در استان گلستان امری ضروری و مهم می‌باشد.

اهداف و مزایای طرح به شرح ذیل می‌باشد:

اعتلای هنر - صنعت مد و لباس و ارتقای سلیقه و فرهنگ مد در جامعه و تعامل با کشورهای همسایه؛ نیل به تقویت و ارتقا زمینه‌های فرهنگی و هنری پوشاک در حوزه گردشگری؛ تشکیل موزه پوشاک بومی و محلی شاخص در استان گلستان؛ جمع‌آوری آثار مکتوب در قالب کتاب، پایان‌نامه و مقاله با موضوع پوشاک در قالب بانک اطلاعاتی؛ تأسیس کتابخانه مجازی در حوزه پوشاک؛ تبادل اطلاعات علمی و هنری در زمینه پوشاک با طراحان لباس کشورهای همسایه؛ برگزاری نشست‌ها و همایش‌های تخصصی در حوزه پوشاک و مد، کارآفرینی و صادرات و ارائه الگویی همراستا با استاندارد جهانی؛ صیانت از حقوق و ارج نهادن به کوشش‌های طراحان، فعالان، پیشکسوتان و دست‌اندرکاران هنر - صنعت مد و لباس و پوشاک سنتی؛ توسعه روابط بین‌المللی و منطقه‌ای از طریق گفت‌وگوهای فرهنگی - هنری و آشنایی طراحان و فعالان مد و لباس کشورهای همسایه با دستاوردها و ویژگی‌های متقابل برای نیل به تولید صنایع خلاق و رونق اقتصاد هنر؛ آگاهی‌بخشی و اطلاع‌رسانی در خصوص ظرفیت‌ها و مزیت‌های رقابتی عرصه مد و لباس؛ گسترش بازار اقتصادی در منطقه از طریق تولید البسه با المان‌های بومی و سنتی و منطبق با فرهنگ و نیاز هر کشور؛ به‌روز رسانی محصولات فعالان و هنرمندان عرصه مد و لباس برای ورود به بازار جهانی؛ گسترش آموزش‌های بین‌المللی و استانداردسازی در حوزه‌های مختلف؛ استقرار مکانی مشخص و جامع بنام پژوهشکده پوشاک که محل علمی، فرهنگی و هنری برای دستیابی به تمامی اهداف یاد شده است. این پژوهش با محدودیت‌های قابل توجهی همراه بوده است که باعث گردید نتیجه‌ی نهایی دیر حاصل شود. از مهمترین محدودیت‌های پژوهش، زبان و فرهنگ متفاوت بود. بنابراین برای پیدا کردن نمونه‌های متفاوت نیاز به آشنایی و تسلط زبان و گویش‌های مختلف در استان گلستان بوده است. همچنین سفرهای مکرر به نقاط مختلف استان در طی مدت پژوهش؛ عدم همکاری نهادهای

ذیربط و ذی‌نفوذ؛ عدم دسترسی به اسناد طبقه‌بندی شده؛ بعد مسافتی و مشکلات مربوط به مسافرت برای انجام پژوهش‌های میدانی در برخی از روستاهای مرزی؛ عدم همکاری بسیاری از گروه‌های جامعه هدف و وجود تعصب در بین اقشار در جهت معرفی هم‌گروهی‌های خود که منجر شده است برای یافتن و تحلیل نمونه‌ها زمان بیشتری صرف شود. یکی از محدودیت‌های اساسی پژوهش در این حوزه این می‌باشد که کارهای تحقیقاتی از شکل و فرم لباس در زیبایی‌شناسی و نمادشناسی به تعریف و تمجید پرداخته‌اند، در صورتی که در واقعیت می‌توان اذعان داشت که نوعی فروپاشی از خود در لباس و فرهنگ اتفاق افتاده است. همین امر باعث گردید تا اثبات ترویج فرهنگ دیگری و بروز مشکلات فرهنگی و اجتماعی که به راحتی بنیان خانواده و آینده جوانان را نشانه گرفته است، سخت باشد.

در پایان از هنرمندان و کارآفرینان پوشاک ترکمن خانم‌ها: گلناز پقه و سپیده خلیقی از آق‌قلا، عصمت مجیدی و مرال نظری از گنبد، آقای توماج، پژوهشگر فرهنگ ترکمن از گرگان، دوستان طراح و خیاط و تمام افرادی که در انجام این مقاله پژوهندگان را یاری کردند، کمال تشکر و قدردانی می‌شود.

فهرست منابع

کتاب

- اکو، اومبرتو، (۱۳۹۰)، *مقدمه‌ای بر کتاب جهان ذهن*. ترجمه فرهاد ساسانی. مجموعه مقالات نشانه‌شناسی فرهنگی، تهران: نشر علم.
- امراللهی، تینا، (۱۳۹۷)، *نشانه‌شناسی*، تهران: انتشارات علم.
- آبرایی، فرانک و دیوید برانستون، (۱۳۹۰)، *جاده ابریشم*، ترجمه محسن ثلاثی، تهران: انتشارات سروش.
- آسابرگر، آرتور، (۱۳۸۹)، *روایت در فرهنگ عامیانه رسانه و زندگی روزمره*، ترجمه محمدرضا لیراوی، تهران: انتشارات سروش.
- آلن، گراهام، (۱۳۸۵)، *بینا متنت، یزدانجو، پیام*، تهران: نشر مرکز.
- آلادینی، فریبا، رسولی، آتوسا، (۱۴۰۰)، *نشانه‌شناسی فرهنگی لباس زنان در دوره قاجار*، تهران: انتشار قلم شاملو.
- پوسنر، رولان، (۱۳۹۰)، *اهداف اصلی نشانه‌شناسی فرهنگی*، از مجموعه مقالات نشانه‌شناسی فرهنگی، ترجمه شهناز شاه‌طوسی به کوشش فروزان سجودی، چاپ اول، تهران: نشر علم.
- سجودی، فروزان، (۱۳۸۸)، *نشانه‌شناسی کاربردی*، تهران: انتشارات قصه.
- سجودی، فروزان، (۱۳۹۸)، *نشانه‌شناسی: نظریه و عمل (مجموعه مقالات)*، چاپ اول، تهران: نشر علم.
- سوسور، فردینان دو، (۱۳۷۸)، *دوره زبان‌شناسی عمومی*، ترجمه: کوروش صفوی، تهران: انتشارات هرمس.
- سمنکو، الکسی، (۱۳۹۶)، *نشانه‌شناسی یوری لوتمان*، تهران: انتشارات علمی فرهنگی انقلاب اسلامی.
- سنسون، گوران، (۱۳۹۰)، *نشانه‌شناسی تاریخ ادبیات و تئاتر ایران*، چاپ اول، تهران: نشر علم.
- شهبازی، فریده، (۱۴۰۰)، *نقشمایه‌های ایرانی*، تهران: انتشارات سروش.
- شفر، ژان‌ماری، (۱۳۹۴)، *نشانه‌شناسی*، ترجمه محمد نبوی، تهران: انتشارات آگه.
- شهری نژاد، سمانه، (۱۳۹۶)، *تاریخ پوشاک استان گلستان (اقوام و فرهنگ عامه)*، گرگان: انتشارات نام‌آوران ماندگار.
- شهری نژاد، سمانه، (۱۴۰۲)، *پوشاک بانوان گلستان در عروسی*، گرگان: انتشارات ورکان.
- رشیدی، صادق، (۱۳۹۵)، *تحلیل نشانه‌شناسی آیین‌ها به مثابه نظامی از نشانه‌های چندفرهنگی*، از مجموعه مقالات نشانه‌شناسی فرهنگی به کوشش امیرعلی نجومیان، چاپ اول، تهران: نشر سخن.
- ذکایی، محمد سعید، (۱۳۹۱)، *درآمدی بر تاریخ فرهنگی بدن در ایران*، به سفارش اداره کل مطالعات اجتماعی و فرهنگی شهرداری تهران، چاپ اول، تهران: نشر تیسرا.
- چندلر، دانیل، (۱۴۰۰)، *مبانی نشانه‌شناسی*، ترجمه فروزان سجودی، تهران: انتشارات سوره مهر.

عزت‌اللهی نژاد، طیبه، (۱۳۹۹)، خودتزیینی زنان ترکمن: درآمدی بر انسان‌شناسی زیبایی‌شناسی، تهران: پژوهشگاه فرهنگ، هنر و ارتباطات.

کامو، امبرتو، (۱۴۰۱)، نشانه‌شناسی، ترجمه ایزدی، تهران: ثالث.

کرس، آگونت، (۱۴۰۰)، نشانه‌شناسی اجتماعی از نظریه تا کاربرد: بازنمود چندوجهی رویکرد نشانه‌شناسی اجتماعی به موضوع ارتباط در عصر حاضر، مترجمان: کبگانی، سجاده؛ صحراگرد، رحمان، تهران: انتشارات مارلیک.

فکوهی، ناصر، (۱۳۸۵)، پاره‌های انسان‌شناسی، تهران: انتشارات نی.

لوتمان، یوری و دیگران، (۱۳۹۰)، نشانه‌شناسی فرهنگی (مجموعه مقالات)، ترجمه گروهی از مترجمان به کوشش فرزانه سجودی چاپ اول، تهران: نشر علم.

لوتمان، یوری، (۱۳۹۰)، درباره‌ی سپهر نشانه‌ای از مجموعه مقالات نشانه‌شناسی فرهنگی، ترجمه فرزانه کاکه‌خانی به کوشش فرزانه سجودی، چاپ اول، تهران: علم.

لوتمان، یوری، (۱۳۹۷)، فرهنگ و انفجار، ترجمه نیلوفر آقابراهیمی، تهران: تمدن علمی.

لاندوفسکی، معنا، (۱۳۹۳)، معنا به مثابه تجربه زیسته: گذر از نشانه‌شناسی کلاسیک به نشانه‌شناسی با دورنمای پدیدارشناختی، ترجمه مرتضی بابک معین، تهران: انتشارات سخن.

لارسو، آنا ماریا، (۱۳۹۹)، نشانه‌شناسی فرهنگی، ترجمه حسین سرفراز، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.

محمدی، محمدعلی، (۱۳۹۶)، چالش‌های سنت و مدرنیته در ایران، انتشارات دانشگاه تهران.

معطوفی، اسدالله، (۱۳۹۹)، استرآباد و ترکمن صحرا، گرگان: مختوم‌قلی

معطوفی، اسدالله، (۱۳۸۴)، تاریخ، فرهنگ و هنر ترکمانان، تهران: انجمن آثار مفاخر فرهنگی.

نجومیان، امیرعلی، (۱۴۰۱)، نشانه‌شناسی، تهران: مروارید.

همدانی، مصطفی، (۱۳۹۳)، تحلیل نشانه‌شناختی، قم: پژوهشکده باقرالعلوم.

همدانی نژاد، پرویز، (۱۴۰۰)، مفاهیم متقابل طبیعت و فرهنگ در حوزه نشانه‌شناسی فرهنگی مسکو، تهران: فرهنگستان هنر.

نامور مطلق، بهمن، (۱۳۸۹)، نشانه‌شناسی و فرهنگ، از مجموعه مقالات نشانه‌شناسی فرهنگ (ی) به کوشش امیر علی نجومیان، چاپ اول، تهران: نشر سخن.

نشریه‌ها و مجله‌ها

احمدی، خدابخش، اخوی ثمرین، زهرا، (۱۴۰۱)، شاخص‌ها و مولفه‌های سلامت خانواده ایرانی. فصلنامه

فرهنگی - تربیتی زنان و خانواده، شماره ۱۷ (۶۰)، ۴۷-۱۱. [doi: 20.1001.1.26454955.1401.17.60.1.4](https://doi.org/10.1001.1.26454955.1401.17.60.1.4)

افشارنادری، افسر، (۱۳۸۷)، نقش زنان در ارتقای سرمایه اجتماعی. فصلنامه مطالعات فرهنگی - دفاعی زنان. شماره ۱۲ (۴)، ۴۲-۷.

- امان اللهی، سکندر، (۱۳۸۷)، تنوع قومی در بین اقوام ایرانی: نگاهی کلی از دیدگاه انسان‌شناسی. دو ماهنامه چشم‌انداز ایران، ۳۰-۳۸. <https://www.magiran.com/volume/45424>
- انتظامی، حسین، (۱۳۹۳)، زبان، از مظاهر قدرت نرم است، نشریه نامه شورا. <https://www.tabnak.ir/fa/news/453781>
- باتیروا، ماران، (۱۳۸۴)، بزبند، حفاظتی برای چشم زخم. فصلنامه فرهنگی، ادبی و اجتماعی یاپراق (۸)، ۲۷-۲۹. <https://vista.ir/w/a/16/8tg15>
- پاکتچی، احمد؛ درزی، قاسم، (۱۳۹۵)، نقش ترجمه فرهنگی در مطالعات میان‌رشته‌ای با تأکید بر الگوهای نشانه‌شناسی فرهنگی علمی، مطالعات میان رشته‌ای در علوم انسانی دوره ششم پاییز، شماره ۴ (پیاپی ۲۴). https://www.isih.ir/article_173.html
- تاجیک، محمدرضا، (۱۳۸۹)، نشانه‌شناسی، نظریه و روش، پژوهشنامه علوم سیاسی، شماره ۴ (۵)، ۸-۳۹. https://www.ipsajournal.ir/article_128.html
- تقی‌زاده، هانیه؛ سالاری‌فر، محمدحسین؛ خدادادی‌سنگده، جواد، (۱۴۰۳)، بررسی نقش خانواده‌های مبدا در اثبات یا عدم اثبات روابط زوجین، فصلنامه فرهنگی-تربیتی زنان و خانواده. شماره ۱۹ (۶۹)، ۸-۴۶.
- Dor: [20.1001.1.26454955.1403.19.69.4.9](https://doi.org/10.26454/955.1403.19.69.4.9)
- زارسو، ولادیمیر، (۱۳۸۴)، عروس در عروسی باید زیباتر از همه باشد، ترجمه عظیم قلی‌بغده. فصلنامه فرهنگی، ادبی و اجتماعی یاپراق (۸) ۲۷-۲۹.
- حیدری، حسین، (۱۳۹۸)، مطالعه جامعه‌شناختی تاثیر جهانی‌شدن بر کارکردهای خانواده، فصلنامه فرهنگی-تربیتی زنان خانواده. شماره ۴۷ (۱۴)، ۸۳-۱۰۳. https://cwfs.ihu.ac.ir/article_204685.html
- سجودی، فروزان، (۱۳۸۸)، ارتباطات بین فرهنگی، ترجمه و تاثیر آن در فرایندهای جذب و طرد. فصلنامه تحقیقات فرهنگی. شماره ۱، ۱۴۲-۱۵۳. <https://www.ensani.ir/fa/tag/385>
- سعیدی‌رضوانی، محمود، غلامی، فاطمه، (۱۴۰۲)، مشوق‌ها و مصدع‌های رعایت حجاب از نگاه دختران مقطع ابتدایی، فصلنامه فرهنگی-تربیتی زنان و خانواده. شماره ۱۸ (۶۲)، ۲۲۲-۳۹۳.
- Dor: [20.1001.1.26454955.1402.18.62.12.6](https://doi.org/10.26454/955.1402.18.62.12.6)
- سلیم‌کوچی، ابراهیم، جهرمی، فاطمه، (۱۳۹۴)، خوانش نشانه‌شناسی فیلم سینمایی زندگی خصوصی آقا و خانم میم با تکیه بر نظریه سپهرنشانه‌ای در مطالعات زبان و متن. نشریه جستارهای زبانی، شماره ۴ (۶)، ۹۹-۱۲۲. <https://civilica.com/doc/489801/certificate/print>
- فیلی، ایرج، حبی، محمدباقر، پاکیزه، محمود، (۱۴۰۱)، نقش الگوی مطلوب شبکه اجتماعی در تحکیم بنیان خانواده، فصلنامه فرهنگی-تربیتی زنان و خانواده. شماره ۱۷ (۶۰)، ۱۵۵-۱۷۸.
- Dor: [20.1001.1.26454955.1401.17.60.6.9](https://doi.org/10.26454/955.1401.17.60.6.9)

فیض، داود؛ فرجامی، مینا؛ مهدی‌پور، سحر؛ حسین‌زاده، آرزو، (۱۴۰۳)، مطالعه پدیدارشناسی درون‌مایه‌های رفتار مصرفی در خرید کالاهای تجملی، فصلنامه فرهنگی- تربیتی زنان و خانواده. شماره ۶۹ (۱۹)، ۱۱-۴۶. https://jms.ihu.ac.ir/article_209609.html

قاسمی، حاکم، (۱۳۹۰)، ایران فرهنگی، هویت و تمدن: ظرفیت سنجی معرفتی، در فرهنگ، هویت و تمدن از چشم‌انداز ایران فرهنگی، تهران: تمدن ایرانی. طالبی‌دلیر، معصومه، رضوی‌طوسی، سید مجتبی، (۱۳۹۲)، اعتقاد به حجاب و نگرش‌های مربوط به آن، فصلنامه تربیتی فرهنگی زنان و خانواده. شماره ۸ (۲۳)، ۷۲-۱۰۵. مرادی، علیرضا، (۱۳۹۴)، هویت فرهنگی اقوام ایرانی و تاثیر آن بر هویت ملی و انسجام ملی ایرانیان، مجله مهندسی فرهنگی. شماره ۸۷ (۸۴)، ۱۲۸-۱۴۴.

<https://www.noormags.ir/view/fa/articlepage/1098194> یاسینی، زهرا، (۱۳۹۵)، تحولات زیبایی‌شناسی پوشش در گفتمان ارزش‌گرایی مطالعات فرهنگ و ارتباطات، شماره ۲۳ (۸)، ۱۷۷-۲۰۱. https://www.jcsc.ir/article_40458.html

سایت‌های اینترنتی

سعادت‌پور، عالیه، (۱۳۹۵)، زنانی از ترکمن صحرا، آرشیو خبرگزاری مهر، گرفته شده در تاریخ ۱۴۰۳/۲۷/۵، قابلیت دسترسی در آدرس اینترنتی <https://www.mehrnews.com/photo/3686788> / <https://gpedia.ir> - سایت موسسه فرهنگی میرداماد- دانشنامه گلستان، بخش فرهنگ-

Lotman, M. & Uspenski, A. (1978). On the Semiotics Mechanism of Culture, (Mihaychuk, George, trans.) New Literary History, 9(2), 211-232. <https://www.semanticscholar.org/paper/On-the-Semiotic-Mechanism-of-Culture-Lotman-Uspensky/8a8a21d7ec676b4a1a48038cc6452eeaa9f25793> Sonesson, G. (1998). The Concept of Text in Cultural Semiotics. In Lotman, M. & Kull, K. (Eds), https://www.jicr.ir/article_7.html- <https://www.semanticscholar.org/search?q=The%20Concept%20of%20Text%20in%20Cultural%20Semiotics&sort=relevance>